

وضعیت زن ساسانی بر پایه قوانین ازدواج و طلاق

محمود جعفری دهقی*

امین شایسته دوست**

چکیده

تحلیل تاریخی پدیده‌های اجتماعی می‌تواند به شناسایی روند تغییرات در نهادها و ساختارهای اجتماعی کمک کند و موجب شناخت ریشه‌های تاریخی برخی مشکلات اجتماعی شود؛ اگرچه مطالعه وضعیت زنان در هر دوره‌ای از تاریخ ایران، می‌تواند جنبه‌های گوناگون زیست اجتماعی آن دوره را بازنمایی کند؛ اما با توجه به تغییرات الگوواره‌ای در نظام حقوقی و اجتماعی جامعه ایران پس از سقوط شاهنشاهی ساسانی، مطالعه وضعیت زنان در دوره ساسانی اهمیت ویژه‌ای دارد، زیرا معلوم می‌کند که قوانین تعیین‌کننده بعدی بر پایه چه سنت‌های حقوق و عرفی شکل گرفته‌اند. از این رو بررسی جایگاه اجتماعی زن در آن دوره، به حوزه مشترک مطالعات پژوهشگران ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی تبدیل شده است؛ اما رویکردها و زمینه‌های فکری گوناگون در این مطالعات، این موضوع را به یکی از موضوعات بحث‌انگیز تبدیل کرده است. هدف این پژوهش این است که با در نظر گرفتن یافته‌های پیشین، وضعیت زن را در نسبت با قوانین ازدواج و طلاق تبیین کند و به این پرسش پاسخ دهد که این قوانین زن را «طرف حق» در نظر می‌گرفتند یا «موضوع حق»؟ برای پاسخ به این پرسش پرونده‌های حقوقی مربوط به قوانین ازدواج و طلاق منعکس شده در *مادیان هزار داستان* بررسی می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: زن، ازدواج، طلاق، وضعیت، ساسانی، شخص، شیء، طرف حق، موضوع

حق

* استاد دانشگاه تهران، mdehaghi@ut.ac.ir

** دانشجوی دکتری مشترک دانشگاه تهران و دانشگاه ساپینزا رم (نویسنده مسئول)،

amin.shayestedoust@uniroma1.it

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۲۴

۱. مقدمه

با تحلیل تاریخی ساختارها و پدیده‌های اجتماعی می‌توان رویکردی انتقادی را نسبت به مطالعه مسائل اجتماعی گسترش داد و قرار دادن کنش‌ها و ساختارهای اجتماعی در زمینه‌های تاریخی‌شان، بررسی روند تغییرات را ممکن می‌کند. این بررسی می‌تواند تفاوت‌ها و تنوع مسائل اجتماعی و فرهنگی را توضیح دهد و راهنمای بازشناسی ریشه‌های برخی از مسائل اجتماعی باشد. از این‌روی مطالعه وضعیت زن، ازدواج و طلاق در دوره ساسانی نه تنها می‌تواند راهبر شناخت فرازها و فرودهای اجتماعی ایران شود، بلکه می‌تواند سنت‌های حقوقی که زمینه‌ساز قوانین بعدی در این خصوص شده است را مشخص و پررنگ نماید.

۱.۱ مادیان هزار دادستان

از میان منابع موجود، منابع حقوقی در مقایسه با منابع دینی و ادبی، تصویر روشن‌تری از وضعیت زن به دست می‌دهند و بر اساس این منابع اساساً می‌توان روابط میان عناصر اجتماعی و حقوق و تکالیف افراد را فهمید. متأسفانه از دوره ساسانی، هیچ کتاب قانون مدونی (Code Law) در دست نیست (Jany, 2011: 3)، تنها اثر حقوقی باقی‌مانده، کتاب *مادیان هزار دادستان*^۱ به زبان فارسی میانه است که مهم‌ترین منبع ما برای شناخت قوانین ایران ساسانی است. این کتاب که مجموعه‌ای ارزشمند از پرونده‌های حقوقی (cases legal) است، عمدتاً از سوابق دادگاه، رویه‌های قضایی و دستور مقامات تدوین شده است، با توجه به این ویژگی‌ها، به نظر می‌رسد این کتاب نوعی کتاب راهنما برای تصمیم‌گیری حقوقدان‌ها (Entscheidungshilfe) بوده است.

فرخ مرد وهرامان گردآورنده این مجموعه، بدون این‌که مباحث حقوقی و شرعی را به هم بیامیزد، جنبه‌های گوناگون حقوقی و زندگی روزمره مردم در اواخر دوران ساسانی را منتقل می‌کند. به همین دلیل از این کتاب می‌توان آگاهی‌های ارزشمندی از نظام حقوقی، ساخت و وضعیت اجتماعی آن دوره به دست آورد (Jany, 2010: 396; Macuch, 1993: 1-2). اما بهره‌مندی از این منبع برای بازسازی نظام اجتماعی ساسانی با دشواری‌هایی همراه است، علاوه بر زبان دشوار، جملات طولانی و پیچیده این متن، نویسنده به عقاید گوناگون حقوق‌دانان کنار هم استناد می‌کند و این امر تصمیم‌گیری در مورد این‌که چه

چیزی در اواخر دوره ساسانی هنجار قانونی بوده است را دشوار می‌سازد (Macuch, 2017b) و به اختلاف نظر میان پژوهش گران دامن می‌زند. موضوع دیگری که به این دشواری‌ها اضافه می‌کند این است که فصل‌های این کتاب بر اساس هیچ اصل مشخصی مرتب نشده است (Ibid.) در همین راستا برای استنباط موضوعی خاص از این کتاب، فارغ از فصل بندی، تمام پرونده‌های حقوقی که به آن مورد اشاره دارند، ضرورتاً باید کنار هم بررسی شوند و تنها از این طریق است که می‌توان حقوق اشخاص، اموال و دیگر قوانین را از این مجموعه استنباط کرد.

۲.۱ پیشینه پژوهش

برخی از پژوهشگران در مطالعه این قوانین کوشیده‌اند تا دوام و بقای برخی از نهادهای ساسانی را در ادوار بعدی نشان دهند (Hjerrild, 1993; Macuch, 1985, 1994, 2009a, 2017b) و برخی دیگر نیز در پی شناخت مسائل امروزی، به بررسی ریشه‌های تاریخی بخشی از مسائل اجتماعی، به دوره ساسانی ارجاع داده‌اند. (Ahmed, 1992: 89) همه این تلاش‌ها نشان می‌دهد که مطالعات تاریخ اجتماعی این دوره تا چه اندازه مورد توجه محققین بوده است.

کریستیان بارتولومه (C. Bartholomae) از جمله نخستین پژوهشگرانی بود که به مادیان هزار دادستان، موضوعات حقوق ساسانی و بررسی وضعیت زن در آن دوره توجه نشان داده است، او در سال 1924 در جشن تأسیس فرهنگستان علوم هایدلبرگ خطاب‌ای ایراد کرده که به صورت رساله‌ای مجزا منتشر شده است، این رساله نخستین اثر در این موضوع به شمار می‌آید. او در این سخنرانی اظهار کرده است که زن «شخص حقوقی» در نظر گرفته نمی‌شده و «شیء» بوده است (بارتولومه، ۱۳۳۷: ۴۰).

علی اکبر مظاهری در رساله دکتری خود با عنوان *خانواده ایرانی در دوران پیش از اسلام* (۱۳۷۷ [1938]) در بازسازی مباحث مربوط به خانواده به شدت از دیدگاه بارتولومه در مورد زن ساسانی انتقاد می‌کند و در فصل مربوط به ازدواج می‌کوشد دیدگاه او را رد کند (۱۳۷۷: بیست و شش). در سال (1971) منصور شکی (M. Shaki) با انتشار مقاله «روابط زناشویی ساسانی» به بررسی وضعیت اجتماعی زن نیز پرداخته است، او دیدگاهی نزدیک به نظر بارتولومه را مطرح می‌کند که در چند دهه بعد در مقاله‌ای با عنوان «قانون در بحران امپراتوری: نمونه ساسانی» مورد نقد یاکوف المن (Y. Elman) واقع شده است (Elman,

2013). در پی این مناقشات در خصوص «شخص» یا «شیء» دانستن زن، پریخانیان و ماتسوخ در آثار مستقلی زن را شخص حقوقی دارای «اهلیت قانونی محدود» معرفی می‌کنند (پریخانیان، ۱۳۸۹: ۱۹؛ 765: 1988a: Macuch, 1988a) و علاوه بر آنها، از نظر یانوش یانی (J. Jany) نیز زن «اهلیت قانونی» نداشته است یا در برخی از «موارد محدود» دارای اهلیت قانونی بوده است (Jany, 2004: 278).

موارد اختلاف ذکر شد میان پژوهشگران نشان می‌دهد این موضوع تا چه اندازه میان آن‌ها بحث‌انگیز بوده است، و اینکه چه میزان درک وضعیت زن در دوره ساسانی وابسته به فهم و تبیین برخی از اصطلاحات مانند «شخص»، «شیء» و «اهلیت» است. در همین راستا پیش از ورود به بحث به تبیین و توضیح برخی از مفاهیم اساسی پرداخته می‌شود.

۳.۱ چارچوب نظری

۱.۳.۱ تمایز میان «اشخاص» و «اشیاء»

تمایز حقوقی میان «اشخاص» و «اشیاء» در میان صفحات تاریخ به یک منبع واحد یعنی کتاب *اصول قانونی (Institutes)* گایوس (Gaius)، حقوق‌دان رومی (قرن ۲ م.) بازمی‌گردد. او تمایز میان «اشخاص» (personae)، «اموال» (res) و «دعاوی» (actiones) را ستون فقرات کتاب حقوقی خود قرار داده است و اگرچه او میان آنها تمایز اساسی قائل بود اما آنچه را که به عنوان مبنای این تمایز در نظر گرفته در کتاب او روشن و مشخص نیست و تعریفی از آنها وجود ندارد؛ گویی مبنای تمایز، مانند خود تمایز، از نظر او بدیهی بوده است (Trahan, 2008: 9؛ نیز نک: صفائی، ۱۳۸۸: ۱۶).

کتاب *اصول قانونی ژوستینیان (Institutiones Justiniani)* نیز بدون این‌که این مبنای تمایز را توضیح دهد، به سادگی تمایز گایوس را کلمه به کلمه بدون تغییر بازتولید کرده است؛ این اتفاق را در مجموعه قوانین قرن ۱۳ اسپانیا نیز می‌توان دید. این اوضاع قرن‌ها به همین منوال باقی می‌ماند تا در قرن ۱۶ هوگو گروتیوس (Hugo Grotius) اولین نماینده مکتب جدید نظریه قانون طبیعی، «شخص» را این‌گونه تعریف می‌کند: «شخص کسی است که نسبت به اشیاء حق دارد» و این امر مقدمه این پیش‌فرض شد که افراد می‌توانند از حقوق برخوردار باشند؛ به عبارت دیگر توانایی دریافت حقوق را داشته باشند. (Trahan, 2008: 12)

برای فهم نوآوری‌های بیشتر در شناخت این تمایز باید تا قرن ۱۹ میلادی پیش آمد، زمانی که تعدادی دانشمند، عموماً آلمانی، در مورد «اشخاص» (persons) و «اشیاء» (things) قرائت جدیدی را ارائه کردند و با قرائت تازه خود به فهم امروزی این دو مفهوم شکل دادند. یکی اینکه (دوباره) «شخص» را به عنوان «طرف حق و وظایف» (subject of right and duties) معرفی کردند. این شیوه تعریف مجدد، نشان‌دهنده یک تغییر مهم است و آن این که «اهلیت داشتن» بر «شخص بودن» مقدم است. از سوی دیگر نظریه جدید «چتر» (umbrella) را ایجاد کرد که در آن افراد مختلف غیرطبیعی (اعم از دانشگاه‌ها، شرکت‌ها و غیره) می‌توانستند با این تعریف جدید «شخص» در نظر گرفته شوند. (Ibid, 13-15)

در تعریف «اشیاء» اندیشه نظریه پردازان مدرن در دو جهت کاملاً متفاوت اما نه مخالف یکدیگر پیش رفته است. دست کم برخی از نظریه پردازان «چیز» (things) را آنچه «سوژه / طرف حق» (subject) نیست تعریف کردند و آنها اصطلاح «ابژه / موضوع حق» (object) را ارائه دادند، چنان که تیبوت (Thibaut) گفته است «منظور از res هر چیزی است که نمی‌تواند صاحب و طرف حق باشد اما می‌تواند مورد معامله قرار گیرد، بدین ترتیب موضوع حق (object of right) است»، برخی دیگر از نظریه پردازان تعریف محدودکننده دیگری از «چیز» ارائه دادند و آن همان چیزی است که رومی‌ها res corporals می‌نامیدند، یعنی اشیاء طبیعی یا ساخته شده توسط بشر که در زمان و مکان وجود دارد و قابل درک هستند. (Ibid, 16).

باری، در این پژوهش منظور از «طرف حق» (legal subject) کسی است که از یکسو صاحب حقوق و تکالیف است و از سوی دیگر می‌تواند حق و تکلیفی را با اراده خود به موجب قانون بپذیرد. با این توضیح که میان طرف حق بودن و دارای حق و تکلیف بودن رابطه عموم و خصوص مطلق وجود دارد، یعنی هر طرف حق و تکلیفی صاحب حق است ولی هر صاحب حقی طرف حق نیست؛ و این نکته را نیز باید در نظر داشت که اگر قانون از قبل حقی برای موجود یا پدیده‌ای تعیین کرده باشد، نمی‌توان گفت که او شخصیت دارد، اما اگر آن موجود از نظر توانایی ذاتی به گونه‌ای باشد که بتواند با اراده خود حقی را به نفع خود بپذیرد یا تکلیفی را علیه خود مقرر کند؛ یا این که قانون رأساً او را دارای چنین قابلیت بداند و حق یا تکلیفی را علیه او مقرر کند، این موجود دارای شخصیت است (نک: ملکوتی، ۱۳۹۷: ۱۷).

منظور از (legal object) «موضوع حق» نیز در این پژوهش چیزی است که «طرف حق» نیست. و در سراسر این بررسی باید این موضوع را در نظر گرفت که با لغو برده داری است که دیگر انسان موضوع حق واقع نمی‌شود (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۹: ۷) و در حقیقت پشت ایده آزادی و برابری در حقوق خصوصی جهان امروز، که هر شخص را فارغ از جنسیت، نژاد یا اصل و نسب، دارای اهلیت قانونی می‌داند به دلیل پیشرفت تاریخی طولانی است (Zerres, 2013: 33) در نتیجه نباید با ارزش‌های اخلاقی امروز به قضاوت گذشته رفت یا بخشی از گذشته را انکار کرد.

۲.۳.۱ وضعیت اشخاص

در حقوق روم وضعیت اشخاص را ذیل سه مورد بحث می‌کردند، ۱. از نظر آزاد بودن یا برده بودن؛ ۲. از نظر وضع سیاسی، یعنی بسته به این‌که شخصی شهروندی رومی از نژاد لاتینی بود یا از رعایا روم محسوب می‌شد؛ ۳. وضعیت خانوادگی شخص، یعنی وضع حقوقی او در خانواده؛ و احتمالاً مورد چهارم دیگری که وضعیت افراد را از لحاظ طبقه اجتماعی مورد بحث قرار می‌داده است. (صفائی، ۱۳۸۸: ۱۶)

اما در حقوق ساسانی وضعیت اشخاص با آنچه از حقوق روم می‌شناسیم تفاوت‌هایی دارد که در آن وضعیت افراد بر اساس این موارد تعیین می‌شده است: ۱. آزاد یا برده بودن؛ ۲. شهروندان ایرانشهر و تابع شاهنشاه بودن یا خارجی بودن؛ ۳. زردشتی بودن و غیر زردشتی بودن؛ ۴. جنسیت؛ ۵. سن (قس: 2015a: 292, 2009: 183, Macuch, 2009) اگرچه در *مادیان هزار دادستان* هیچ تفاوتی در طبقه یا رتبه‌ای که مردی به آن تعلق داشته است ذکر می‌شود (Macuch, 2003: 234 note 14)، اما احتمالاً طبقه اجتماعی نیز در جامعه ساسانی در تعیین وضعیت افراد نقش داشته است.

با توجه به چارچوب مفهومی فوق و تعاریف ارائه‌شده از «شخص»، «شیء» یا «طرف حق» و «موضوع حق» و دیگر ملاحظات مربوط به آنها، پژوهش حاضر می‌کوشد وضعیت زن، آزاد، بالغ زردشتی شهروند ایرانشهر را با بررسی وضعیت خانوادگی او اعم از ازدواج و طلاق تبیین کند و به این پرسش پاسخ دهد که با توجه به قوانین طلاق و ازدواج، او «طرف حق» بوده است یا «موضوع حق».

۲. وضعیت زن پیش از ازدواج

در حقوق ساسانی مرد در رأس خانواده بود و به او Kadag-xwadāy (تحت لفظی به معنی «سرور خانواده») گفته می‌شد، او سالار (sālār) «سرپرست» خانواده بود و اهلیت حقوقی داشت. او نماینده حقوقی خانواده در مسائل بیرونی مانند معاملات حقوقی و دادرسی‌های مدنی شناخته می‌شد. (Macuch, 1981: 77؛ نیز نک: Hjerrild 2006, 480) بعد از مرگ سرور خانه kadag-xwadāy، اگر اعضای آن خانواده (زن و کودک/ان نابرنای) به جای بودند بر آن خانواده، دوده سالاری (dūdag-sālār) منصوب می‌شد (Macuch, 1981: 227-228) که این دوده سالار سه نوع بوده است:

اگر Kadag-xwadāy فرزند پسری از نسل خودش داشت که به سن قانونی رسیده بود، این پسر به‌عنوان sālār ī būdag «سالار قانونی» سالاری خانواده را بر عهده می‌گرفت. در غیاب پسر بالغ از نسل kadag-xwadāy پسرخوانده یا هر کس دیگری که به‌عنوان سرور خانواده تعیین می‌شد به‌عنوان sālār ī kardag «سالار تعیین شده» مسئولیت سالاری خانواده را بر عهده می‌گرفت. اگر نه سالار طبیعی وجود داشت و نه سالار تعیین شده، کسی که در میان خویشان مذکر مرد در گذشته مناسب‌تر بود به‌عنوان sālār ī gūmārdag «سالار گمارده» مسئولیت سالاری خانواده را می‌پذیرفت (Macuch, 1981: 213-214؛ نیز نک: Jany, 2011: 28) و همه افراد تحت سرپرستی دوده سالار نیز، اعم از زن، فرزندان و بردگان موظف به فرمان‌برداری (tarsagāyīh) از فرمان‌ها و درخواست‌های او بودند (مادیان هزار دادستان آنکلساریا، ۴.۱۵-۵.۶).^۲ اما زن چه زمانی که خردسال بود و چه وقتی که ازدواج می‌کرد، تحت سرپرستی قانونی سالار (sālār)^۳ قرار داشت و در مسائل حقوقی نیز توسط سرپرستانش سرپرستی می‌شد و به‌عنوان فردی وابسته iuris alieni personae باقی می‌ماند. (Macuch, 2009: 183, 2015a: 292؛ نیز نک: Jany, 2004: 278).

۳. وضعیت زن در انواع ازدواج

بر اساس مادیان هزار دادستان، در دوره ساسانی سه نوع^۴ ازدواج وجود داشته است: ۱. ازدواج پادشاه^۵ (pādixšāy)؛ ۲. ازدواج چگر (čagar)؛ و ۳. ازدواج خوسراین (xwasrāyēn)؛ که این ازدواج‌ها می‌توانستند موقت یا دائمی باشند و وضعیت زن با ورود به هر یک از این انواع ازدواج، به‌صورت موقت یا دائم، متفاوت بوده است.

۱.۳ زن در ازدواج پادشا

در ازدواج پادشا زن با تعهد به اطاعت از شوهر (tarsāgāhīh)، تحت سرپرستی (sālārīh) او قرار می‌گرفت. این ازدواج می‌توانست به صورت درون‌همسری (خویدوده، xwēdōdah)^۶ یا برون‌همسری exogamy انجام شود و در صورت برون‌همسری، زن از سرپرستی سالار پیشین خود (پدر، برادر یا دیگر خویشاوندان که سرپرستی او را بر عهده داشتند) خارج می‌شد و تحت سرپرستی همسر خود قرار می‌گرفت و بدین طریق از دودمان اصلی خود خارج می‌شد و به دودمان شوهر می‌پیوست. با این ازدواج، او در خانواده عنوان کدبانو (Kadag-bānūg) می‌یافت و فرزندان او به‌عنوان فرزندان قانونی شوهر پذیرفته می‌شدند. این فرزندان، از حق نگهداری از سوی پدر بهره‌مند بودند و حق داشتند که «کل املاک» او را پس از وفاتش به ارث ببرند. اگر شوهر بدون فرزند ذکور می‌مرد، زن یا دختر موظف بودند به‌عنوان «جانشین بدلی» (stūr)^۷ یا «جانشین واسطه» (ayōgēn)^۸ آن مرد عمل کنند (2007: 193).

اگر زنی سه بار عمل ناشایستی را که شوهر او را از انجام آن منع کرده بود انجام می‌داد یا از کار نیکی که شوهر به انجام آن امر کرده بود پرهیز می‌کرد، حکم نافرمان برداری زن (a-tarsagāyīh ī zan) را داشت (مادیان هزار دادستان آنکلساریا، ۵۸-۵۶) و اگر مرد نافرمان برداری زن را اعلام می‌کرد، مالی را که مرد به زن واگذار کرده بود، به شوهر باز پس داده می‌شد (مادیان هزار دادستان آنکلساریا، ۸۰۲-۷۰۱۷). یا اگر او زن را در تصرف درآمد مجاز کرده بود، آن درآمد باید به مرد بازمی‌گشت (مادیان هزار دادستان آنکلساریا، ۷۰۱۳-۳۰۱۳؛ ۷۰۱۱-۷۰۱۳). این امر در مورد شراکت نیز صادق بوده است و اثبات نافرمان برداری زن، شراکت را باطل می‌کرد و به تبع آن، مال به مرد باز پس داده می‌شد، البته این حق برای زن محفوظ بوده است که از خود دفاع و رفع اتهام کند (مادیان هزار دادستان آنکلساریا، ۷۰۱۵-۶۰۱؛ ۷۰۲-۶۰۱۴). در پاسخ دادفرخ به پرسش‌های آذر زندان گفته شده که صحت ادعای مرد در مورد نافرمان برداری زن باید از فرزندان تحقیق شود (مادیان هزار دادستان آنکلساریا، ۵۰۶-۴۰۱۵).^{۱۰}

بارتولومه در خصوص وضعیت زن ساسانی در انواع ازدواج می‌گوید: «می‌دانیم که انواع مختلفی وجود داشته و اشکال بسیار متفاوتی دارد. نکته قابل توجه این است که باور کهن که زنان «چیز» (Sache) هستند، نه «شخص» (Person)، هنوز به‌طور کامل از بین نرفته است و چندین بار به چشم می‌خورد» (بارتولومه، ۱۳۳۷: ۵۰). او برای تبیین جایگاه اجتماعی و

حقوقی زن تعبیر *xwāstag* «موضوع حق» (Objekt des Rechts) را به کار برده است و بر این باور بود که زن «طرف حق» در نظر گرفته نمی شده بلکه «موضوع حق» پنداشته می شد و صاحب حقی نبوده است و از هر لحاظ تحت سرپرستی *kadag-xwadāy* (تحت لفظی به معنی «سرور خانواده») بوده است (همان: ۴۰)،^۱ علی اکبر مظاهری معتقد بود که بارتولومه این تحقیق را «باعجله بسیار صورت داده است» و «فرصت نیافته است درباره مسئله به تعمق بپردازد» به اعتقادش «تصور او که می خواست زن دوره ساسانی را شیء و ملک حقوقی نشان بدهد تصوری تأسف بار و دردآور است» و از نگاه مظاهری «زن ایرانی در قرن ششم هرگز «شیء» نبوده است» (مظاهری، ۱۳۷۷: بیست و شش).

اما آیا می توان چنان که بارتلمه اظهار کرده است زن را *xwāstag* دانست؟ برای پاسخ به این پرسش در وهله نخست لازم است که معنی حقوقی *xwāstag* را بررسی کنیم. ماتسوخ برای *xwāstag* سه معنی متصور است ۱. یکی *xwāstag* به معنای عمومی «چیز»؛ ۲. کاربرد حقوقی که به معنی «موضوع حق» است که در مقابل «مرد» به عنوان «طرف حق» قرار می گیرد؛ ۳. و *xwāstag* به معنی «مال» (1981: 77 Anm. I,9)، او این نظر را چند جای دیگر نیز بسط می دهد و کاربرد انتزاعی *xwāstag* در نظریه حقوق به معنای «شیء و موضوع حق» را از معنای آن در بافت حقیقی که بر «چیز، شیء و مال» دلالت می کند، جدا می سازد (2008: 264) و آن را با اصطلاح رومی *res* مقایسه می کند و هر دو اصطلاح را بر دلالت بر این سه معنی یکسان می گیرد (2009: 187; 2015b: 247):

۱. هر دو در معنی حقوقی بر «شیء» با طیف وسیعی از معانی شامل اشیاء حقوقی با ماهیت کاملاً متفاوت را مانند اموال منقول (املاک و مستغلات، قطعه ای زمین، کانال، خانه و غیره) و غیر منقول مانند (کالاها و متاعها، گاو، بردگان، پول و غیره) در برمی گیرد؛
۲. هر دو در معنای وسیع به هر موضوعی که بتواند موضوع حقوق خصوصی و دعوی مدنی باشد دلالت دارد؛

۳. هر دو به معنای کلی به «مال، ثروت و اشیای دارای ارزش» اطلاق می گردد از جمله کل ارث (*abarmānd*).

همان طور که نظام های حقوقی امروزه میان «حق عینی» و «حق انتفاع» تفاوت قائل هستند در دوره ساسانی نیز حقوقدانان میان «مالکیت» *xwēšīh* یعنی حق اداره چیزی مطابق اراده خود و «تصرف» *dārišn* یعنی داشتن حقوقی یک چیز که لزوماً مالکیت آن نبوده است تمایز قائل بوده اند. بر اساس این دو مفهوم، *xwāstag* «شیء» در حقوق ساسانی به طور کلی

به دودسته «بر» و «بن» تقسیم می‌شده است: دسته نخست bun (بن، مایه، سرمایه، اصل مال) و دسته دیگر «bar» بهره، ثمر یا «windišn, waxš, waxt» (درآمد، سود) است. به‌عنوان مثال در مورد قطعه‌ای زمین، bun-xwēš «مالک اصل زمین» بوده است و می‌توانسته از bar-xwēš «مالک سود» حاصل از آن زمین متمایز باشد، (Macuch, 2005: 128-129; 2015b: 248-249).

یعنی حق عینی از حق انتفاع متمایز بوده است.

یکی از فرمول‌های که در *مادیان هزار دادستان* برای نشان داد حق عینی به کار می‌رفته است عبارت (...ī man xwēš) یعنی (... که در مالکیت من است) به کار رفته است و این جمله را در دعاوی کسی مطرح می‌کرده است که نسبت به چیزی ادعای مالکیت داشته است. مثلاً *xwāstag ī man xwēš* به معنی «مال متعلق به من» است که در *مادیان هزار دادستان* پرکاربرد است (مادیان هزار دادستان، ۵.۹؛ ۱۴.۳؛ ۶۶.۸؛ ۶۸.۱۵؛ ۶۸.۴؛ ۱۰۷.۱۳)؛ اما این فرمول ادعای مالکیت عینی در خصوص برده هم استفاده شده است (مادیان هزار دادستان آنکلساریا، ۱۱.۱۳) و نکته جالب اینجاست که این تعبیر به *xwāstag* «شیء، چیز، مال» و *ansahrīg* «برده» منحصر نشده و عیناً برای زن هم به کار رفته است. و شایان ذکر است که این تعبیر در متن کنار دیگر اصطلاحات حقوق مالکیت به کار رفته است که برای توجه بیشتر خواننده محترم در متن برجسته شده‌اند:

*ka gōwēd kū ēn zan (t) man (14) xwēš tō a-pādxšāyihā dārē ud azišmānd bawēd tā 3
jār azišmānd (15) bawēd zan be nē abespārišn cē dārišn ēwar ud bun xwēših
warōmand ud ka (16) pad xwāstag saxwan ud pēšēmāl ham-gōnag gōwēd ēg-iš
dādestān ham-gōnag bawēd.*

اگر (شاکي) بگوید: این زن مال من است، تو (او را) بدون اجازه در تصرف داری و ازشماند^{۱۲} به وجود آید، تا سه بار ازشماند باشد، زن را نباید باز سپرد زیرا تصرف قطعی است و مالکیت (حق عینی) مشکوک است، اگر اظهار دارایی (طرفین) و شاکي، همسان باشد، آنگاه حکم همان‌گونه باشد (مادیان هزار دادستان، ۱۲.۱۳-۱۶)^{۱۳}.

متن فوق نشان می‌دهد که چگونه مفاهیم حقوق مالکیت که برای *xwāstag* «شیء، چیز و مال» و «برده» به کار می‌رفته در نسبت با زن استفاده شده است و این امر «حق عینی» مرد را نسبت به زن نشان می‌دهد و درستی نظر بارتولومه را در این خصوص که زن «موضوع حق» بوده است را تأیید می‌کند. در نقد نظر مرحوم مظاهری ذکر چند نکته ضروری است نخست این که بارتولومه اولین مقاله خود درباره حقوق ساسانی در سال (1910) منتشر کرده

است و بین سال‌های (1918-1923) (Bartholomae, 1918, 1920, 1921, 1923) به‌طور پیوسته مقالاتی را در آن موضوع به چاپ رسانده و پیش از سخن‌رانی هایدلبرگ، در خصوص زن به‌منزله «موضوع حق» (1918, Vol. I: 6, 36-38)^۴ و جایگاه برابر حقوقی و اجتماعی برده و زن (1913: 359) به بحث و بررسی پرداخته است، از سوی دیگر سخن‌رانی او در آخرین سال زندگی، بعد از یک ده و اندی مطالعه بر حقوق ساسانی بوده است و به نظر نمی‌رسد که او در این نتیجه‌گیری شتاب‌زده عمل کرده باشد.

از سوی دیگر منصور شکی بر پایه مدل عقدنامه ازدواج پادشاهی باقی‌مانده به زبان فارسی میانه^۵ و قرارداد ویر مسای (masāy-wīr, قراردادی به ارزش انسان) زن را «موضوع معامله» می‌داند و معتقد است که با زن در دوره ساسانی به‌صورت دارایی برخورد می‌شده است و او را با برده هم‌پایه می‌داند؛ البته متذکر می‌شود که دیدگاه آزادمنشانه‌تری هم در موارد حقوقی وجود داشته است که در پی بهبود وضعیت و جایگاه اجتماعی زن بوده است^{۱۶} (Shaki, 1971: 338-339)؛ اما المن نظر شکی را رد می‌کند و معتقد است این دیدگاه درباره وضعیت زن در دوره ساسانی «مخالف با سایر مقررات شناخته‌شده مدنی است»^{۱۷}. از نظر او زن می‌توانسته گزینه مناسب خود را رد کند و به‌طور کامل کنترل جنسی خود را به دست بگیرد (Elman, 2013: 105) و برای اثبات نظر خود به متن زیر از مادیان هزار دادستان ارجاع می‌دهد.

zan-būd ī-šan sazāgān rāy pādīrānēnīd u-šān pad šōy bē nē dād u-šān xwadāy-duxt-iz wih-šābuhr rāy ōh pādīrānēnīd.

زنانی بودند که از آن‌ها به سبب فردی شایسته، (شوی) مضایقه شد و آن‌ها (برای ازدواج) به شوی داده نشدند و چنان‌که خدای دخت به سبب وه شاپور (از شوی) منع شد (مادیان هزار دادستان آنکلساریا، ۱۴۰۲-۱۳).

المن در تفسیر این متن به این موارد اشاره می‌کند: ۱. خدای دخت به‌منظور ازدواج با وه شاپور کس دیگری را که احتمالاً هم‌طبقه با او بوده است رد کرده است؛ ۲. دختر مطابق سلیقه خودش می‌توانسته انتخاب پدر را رد کند؛ ۳. به نظر او «اگر ما تفسیر ماتسوخ را بپذیریم، او (دختر) به‌سادگی از ازدواج سرباز زده است».

نکته قابل‌ذکر اینکه نه ترجمه ماتسوخ از متن و نه خود متن اشاره‌ای به اختیار دختر در رد انتخاب پدر ندارد و از متن نمی‌توان استنباط کرد که دختر از ازدواج سرباز می‌زده

است.^{۱۸} ماتسوخ در جمله نخست zan-būd ī-šan را Es gab Frauen, denen ترجمه کرده است. denen که به Frauen «زنان» بازمی‌گردد، ضمیر موصولی برای جمع است و ماتسوخ جمله را نیز مجهول ترجمه کرده است. نه در متن و نه در ترجمه زنان فاعل جمله نیستند. به‌علاوه ماتسوخ در یادداشت‌های این متن به دینکرد هشتم توجه داده است (Macuch, 1981: 158 n. 141) که برداشت درست او را از متن نشان می‌دهد و اثبات می‌کند که تفسیر المن از ترجمه ماتسوخ درست نیست. با در نظر گرفتن یادداشت ماتسوخ این متن درباره کسانی است که مانع ازدواج دخترانشان شده و آن‌ها را از شوی کردن بازداشته‌اند که این امر در متون فقهی برای سالار گناه محسوب می‌شده است (دینکرد مدن، ۱۴، ۷۱۴، ۷۱۴، ۷۱۵، ۳-۷۱۵؛ ترجمه نظری فارسانی، ۱۳۹۸: ۹۶-۹۷). نیز قس: (روایت امید/شوهستان، ۳۱، ۱۲؛ ترجمه صفای اصفهانی، ۱۳۷۶: ۱۹۳).

بر اساس این متن ادعای این که دختر می‌توانسته به‌سادگی از ازدواج سرباز زند اشتباه است. در حقیقت فرخ مرد گردآورنده مادیان در این مورد به پدیده‌ای اجتماعی در دوره ساسانی اشاره دارد که علی‌رغم این که یکی از مسئولیت‌های سالار، شوی دادن دختر (طبعاً با رضایت او) است، افرادی بوده‌اند که به امید این که فرد شایسته‌تری برای ازدواج با دختر پیدا شوند، مانع ازدواج دختر می‌شدند، او در این خصوص به پرونده‌ای حقوقی اشاره دارد که در آن به خاطر وه شاپور، مانع ازدواج خدای دخت و فرد دیگری شده‌اند. یکی از دیگر شواهدی که المن در رد نظر مرحوم شکی به آن استناد می‌کند متن (مادیان هزار دادستان، ۳۶، ۹-۱۲) است.

*Zarwāndād ī Juvājam guft kū ka mard ō duxt ī xwēš gōwēd kū šaw ud stūrīh ī wahmān
kas kun duxt pādixšāy ka nē kunēd čē ēn-iz ōwōn bawēd čiyōn ka-š gōwēd kū šaw ud
zanīh wahmān mard kūn ud ka nē kunēd pādixšāy*

زرواندا دِ جوان جم گُفت: «اگر مردی به دختر خود بگوید: «برو و ستی بهمان کس را بکن» دختر اگر نکند مجاز است، زیرا این همانند آن است که بگوید: «برو و با بهمان مرد ازدواج کن» و اگر نکند مجاز است» (مادیان هزار دادستان، ۳۶، ۹-۱۲).

المن با استناد به این بخش و رأی زرواندا دِ جوان جم معتقد است که این حکم به زنان اجازه می‌دهد که «بر مسائل جنسی خود کنترل کامل داشته باشند»؛ اما این مورد حقوقی، از

نظر گردآورنده *مادیان هزار دادستان* بحث‌انگیز است و در اینجا تمام نمی‌شود و او در ادامه به نظر دیگری اشاره می‌کند که در تقابل با نظر پیشین قرار می‌گیرد.

ud abāg ān ī guft kū mard duxt ī xwēš pad akāmagōmandīh ī ān duxt pad stūrīh be dād pādixšāy ud pad zanīh be dād nē pādixšāy [ud] pad stūrīh ēd rāy be pādixšāy dād čē* windišn pad pid ēstēd ud pad zanīh ēd rāy nē pādixšāy čē duxt gād pad xwad ēstēd nigērīdan.*

این رأی همراه با آن (نظر) گفته شده است که «مرد مجاز است دختر خود را بدون میل دختر به ستري دهد و مجاز نیست به زنی دهد؛ مجاز است به ستري بدهد زیرا درآمدش متعلق به پدر است و مجاز نیست به زنی بدهد زیرا تصمیم آمیزش جنسی به عهده خود (دختر) است» (*مادیان هزار دادستان*، ۱۶-۳۶.۱۲).

گردآورنده *مادیان* در ذکر موارد حقوقی پیچیده گاهی بر خود لازم می‌داند که چاشته‌ها^۹ و نظرات حقوقی حقوقدانان ساسانی را ذکر کند و به ندرت نیز نظر خود را نیز در موضوعات مورد اختلاف بیان می‌کند و در این روند آنچه را او به نظرش بهترین راه حل بوده است انتقال می‌دهد (Jany, 2005: 302)؛ علاوه بر آن، در مواردی هم به روندهای قضایی دادگاه ساسانی اشاره می‌کند که آن‌ها نیز گاهی در تقابل با نظر حقوقدانان قرار می‌گیرد.

در متن مورد نظر ما نیز گردآورنده به دو نظر در تقابل باهم اشاره کرده است و پیداست که این موضوع در میان حقوقدانان ساسانی نیز محل مناقشه بوده است، در نتیجه نمی‌توان به نظر یکی از دو طرف استناد کرد و آن را نظر غالب و حتی هنجار قانونی دانست. به ویژه نظر زروانداد جوان جم، چراکه او مخصوصاً در حمایت زنان رأی داده است به همین دلیل مظاهری او را در کنار وای‌ایار (wāyayār) از «بزرگ‌ترین هواداران و پاسداران آرمان زن» می‌داند (۱۳۷۷: ۲۲۲).

۲.۳ وضعیت زن در ازدواج چگر

به دلیل ماهیت پدر تبار (patrilineal) نظام خانواده ساسانی که در آن فرزندان مذکر خانواده انتقال‌دهنده نسل بودند، قوانین ارث و جانشینی حول محور این اصل شکل گرفته بود که مرد نباید بدون جانشین پسر باقی بماند. (Hjerrild 1995: 68; 2003: 13; Macuch 2017: 330)

331) این امر از یک سو تضمینی برای حفظ اموال شخصی و تداوم نسل او بود و از سوی دیگر مطابق باورهای دینی اگر مردی بدون این که از خود فرزند مذکری به جای بگذارد نمی‌توانست از پل چینود عبور کند (و جرکرد دینی، ۱۷.۲؛ به نقل از مزداپور، ۱۳۹۴: ۸۲)؛ بنابراین اگر مردی بدون پسر از دنیا می‌رفت، پادشازن او به این منظور که برای آن مرد در گذشته پسری به دنیا بیاورد، وارد ازدواج دومی می‌شد که به آن ازدواج چگر می‌گفتند.^{۲۰} زن و فرزندان در این ازدواج، مستحق دریافت ارث از سوی شوهر چگر نبودند.^{۲۱} در اصل زن تحت سالاری شوهر چگر نیز نبود. بلکه او و فرزندان او از مرد در گذشته‌ای که زن برای او وارد ازدواج چگر می‌شد ارث می‌بردند، لذا از لحاظ قانونی پسر حاصل از ازدواج چگر به‌عنوان پسر و وارث قانونی پادشاپدر به شمار می‌آمد (Macuch 1981: 7-8). در حقیقت این نوع ازدواج موجب می‌شد که زن به‌عنوان «جانشین بدلی» (stūr) یا «جانشین واسطه» (ayōgēn) ظرفیت باروری خود را در خدمت تبار خود قرار دهد. (Macuch, 2009: 186-187).

در این خصوص در مادیان دیدگاه حقوقی وجود دارد که نشان می‌دهد که ازدواج چگر لزوماً بعد از مرگ شوهر و سالار زن اتفاق نمی‌افتاده است و حتی این متن امکان جدایی زن از مرد را بدون طلاق هم ممکن می‌داند؛ مطابق آن، زن می‌توانسته بدون این که طلاق داده شود به زناشویی چگر درآید.

ka ō zan gōwēd kū-m pad xwēš-tan sālār pādixšāy kard hē nē hišt bē-š pādixšāyih pad šōy ī čagar kardan dād bawēd.*

اگر (مردی) به زن بگوید که من تو را بر خویشتن سالار قانونی کردم، طلاق نیست بلکه به او اجازه شوی چگر کردن داده باشد. (مادیان هزار دستان، ۳۰۱-۳۰۱۱).

یعنی اگرچه زن می‌توانسته وارد زناشویی تازه‌ای شود اما از قید سالاری شوهر نخست خود خارج نمی‌شد؛ یعنی با ورود زن به این زناشویی تازه فرزندان متعلق به شوهر اول بوده‌اند و شوهر چگر نمی‌توانسته ادعای نسبت به فرزندان زن داشته باشد. همان‌گونه که در شاهد زیر تصریح شده، اگر زن از قید سالاری مرد خارج نمی‌شد و با ورودش به ازدواج دوم صاحب فرزندی می‌شد، فرزندان متعلق به شوی نخست بوده‌اند:

gyāg-ē nibišt kū ka mard [ud] zan az zanīh hilēd bē čiyōn ān zan pad xwēš-tan sālār pādixšāy kunēd ēnyā-š pad sālārīh ō kas (17) nē dahēd ud ān zan pas az ān zīndagān*

وضعیت زن ساسانی بر پایه قوانین ازدواج و طلاق ۱۵

ān mard šōy kunēd frazand zāyēd* frazand (1) ōy frazand ān zan ōy [ī] xwēš kē ān
zan pad ān ēwēnag az zanīh hišt.*

درجایی نوشته شده است که اگر مرد زن را طلاق دهد بدون آنکه که او را بر خود سالار قانونی کند، به علاوه سالاری او را به کسی ندهد و آن زن پس از آن در زمان حیات مرد شوی کند و فرزند زاید، فرزند آن زن فرزند کسی است که بدان روش زن را طلاق داده است (مادیان هزار دادستان، ۳۰۱۵-۴۰۱).

این متن با تحلیل ژولیوس جولی (Jolly Julius) از متون حقوقی هندو قابل مقایسه است «مرد صاحب فرزندان است چنان که صاحب زن است، حتی اگر پدرشان نباشد، همانند صاحب زمینی که صاحب محصولی است که در آن می‌روید، حتی اگر او آن را نکاشته باشد» (Jolly, 1896: 49)؛ نظر یسوع بخت^{۲۲} نیز در خصوص ستی و ازدواج چگر در میان زردشتیان است هم عصر خود مؤید همین دیدگاه است، او مرد چگر را مانند کسی می‌داند که در زمین کسی کار می‌کند. زن را به عنوان *حما* «بن، ریشه، گیاه» و فرزند آن را به عنوان *میره* «بر، میوه» می‌بیند (یسوع بخت، کتاب چهارم. فصل یکم. ص ۹۶، ب ۵؛ ترجمه Sachau, 1925: 79)

نکته قابل توجه و حائز اهمیت اینجاست است مضمون دو متن بالا و اصطلاحات «بن» و «بر» در کتاب یسوع بخت با مفاهیم قانون مالکیت ساسانی که در بخش ازدواج پادشا توضیح دادیم (نکته ۰) مطابقت می‌کند. در نتیجه می‌بینیم که موارد فوق نه تنها نگاه به زن به عنوان «دارایی» و «موضوع حق» را بازنمایی می‌کند، بلکه تصریح می‌کند که مرد چگر نسبتی با مالکیت زن و فرزند ندارد، چون اساساً مرد چگر سالار زن شناخته نمی‌شود.

۳.۳ وضعیت زن در ازدواج خوسراین

ازدواج خوسراین (*xwasrāyēn*) ازدواجی بود که زن با میل خود و بدون رضایت سالار وارد آن می‌شود و به لحاظ قانونی معتبر بود. به نظر می‌رسد این نوع ازدواج زمانی اتفاق می‌افتاد که به سبب کوتاهی سالار در شوهر دادن زن، زن برای خود شوهری انتخاب می‌کرد (*kardan gādār*) و در این ازدواج همانند ازدواج چگر زن تحت سالاری شوهر نبود و به او نفقه و ارث تعلق نمی‌گرفته است (Macuch, 2009: 186)؛ اما هنوز تحت سرپرستی و

سالاری پدر یا برادر خود قرار داشت و حتی اگر این ازدواج موقت می‌ماند از ارث پدر محروم نمی‌شد (مادیان هزار دادستان، ۲۴.۷-۱۰).^{۲۳}

چنان‌که پیش‌ازاین گفتیم زن در تمام زندگی خود تحت سرپرستی باقی می‌ماند و در دعاوی حقوقی توسط سرپرستش نمایندگی می‌شد (نکا: ۰) اما یکی از مواردی که ماتسوخ به‌عنوان استثنا برای این مورد در نظر گرفته است «ازدواج خوسرایین» است (Macuch, 2010b: 200; 2009:184). آن‌هم نه در همه موارد، «این ازدواج به لحاظ قانونی معتبر بوده است اما زن هنوز تحت سرپرستی و سالاری پدر یا برادر قرار داشت و اگر در آن زمان سالاری نداشت (مانند این‌که بیوه پادشا شوهری به شمار می‌آید) دو امکان وجود داشت یکی این‌که سالاری زن به شوهر او در ازدواج خوسرایین منتقل شود یا اینکه خود زن سالار خود شود (xwēštan sālār)» (Macuch, 1981: 8). با این حال ماتسوخ شاهدهی بر اهلیت قانونی زنی که در ازدواج خوسرایین قرار دارد در دعاوی حقوقی ارائه نمی‌دهد نک: (Macuch, 1981: 89-95 n. 31; 1985: 200, 2003b: 593).

۴.۳ وضعیت زن در ازدواج موقت

چنان‌که پیش‌ازاین گفتیم ازدواج از نظر مدت‌زمان می‌توانست به‌صورت کوتاه‌مدت و بلندمدت نیز انجام شود. ازدواج موقت نوع جدایی از ازدواج نبوده است و هر یک از سه نوع ازدواج فوق می‌توانست کوتاه‌مدت یا بلندمدت باشد، زن در تمام زندگی‌اش می‌توانسته با یک نفر وارد ازدواج شود و این ازدواج قانونی موقت به زن این امکان را می‌داده که در تمام عمر در زایش و پرورش فرزند برای چندین مرد مشارکت کند و به نظر می‌رسد ازدواج موقت برای بهره‌مندی از حداکثر ظرفیت باروری زن بوده است (Macuch, 2009: 186).

در مادیان هزار دادستان به ازدواج موقتی اشاره شده است که در آن مردی می‌توانسته در صورت درخواست رسمی مرد نیازمند زن و فرزند، پادشاهان خود را حتی بدون رضایت زن واگذار کند.

*ud abāg ān ī Dād-Farrox ud Syāwaxš guft kū mard zan ī pādixšāyihā ō ōy ī pad zan
frazand niruzd ud pad ān niruzdih a-wināh ud xwāhišn ī pad zan dādihā kard ēstēd
jud-iz az ham-dādestānih ī zan dād pādixšāy ud ka dahēd xwāstag ī zan ō ōy kē zan
awiš dahēd nē rasēd.*

وضعیت زن ساسانی بر پایه قوانین ازدواج و طلاق ۱۷

و همراه با آن (نظر حقوقی)، دادفرخ و سیاوش گفته‌اند که مرد مجاز است که پادشا زن خود را بدون موافقت زن به کسی که نیازمند زن و فرزند است و در آن نیاز بی‌گناه است و برای ازدواج با زن درخواست قانونی کرد واگذار کند؛ و اگر واگذار کند مال آن زن به آن کسی که زن را بدو واگذار می‌کند، نمی‌رسد (مادیان هزار دادستان، ۱۰۱: ۴-۱۰۱۸ نیز نک Macuch, 2003:592)

بارتولومه با توجه به قانون ازدواج موقت (Zwischenehe/-Interims)^{۲۴} این دیدگاه را مطرح می‌کند که «زن و برده به‌عنوان «طرف حق» (Rechtssubjekt) شناخته نمی‌شوند بلکه شیء حقوقی (Rechtsobjekt) و شیء (Sache) در نظر گرفته می‌شوند» (Bartholomae, 1918, Vol. I : 6) و در خصوص متن فوق می‌گوید: «همان‌طور که اربابی برده‌ای را قرض می‌دهد یا اسبی توسط صاحبش قرض داده می‌شود مرد زن پادشای خود را قرض می‌دهد.» (Ibid: 37).

این متن به لحاظ محتوا نزدیک به متنی است که در ونیداد (۴: ۴۴) آمده است. در این بند از فرگرد چهارم که در خصوص عقود و جرائم است، سفارش شده است که اگر مرد همدین که برادر یا دوست است، خواسته، زن یا دانش بطلبد باید به او بدهند (نک: مزدپور، ۱۳۹۴: ۱۶۷-۱۶۸)، دار مستتر در پانوشت این بند آورده است که «زن مانند چارپا و مزرعه، موضوع قرارداد است و ارزش آن بیشتر از چارپا و کمتر از مزرعه است و توسط پدر یا سرپرستش فروخته می‌شود» (Darmesteter & Mills, 1895: 45 n. 43)؛ به نقل از Shaki, 971: 324). این بند از مادیان هزار دادستان نگاهی کهن به زن را منتقل می‌کند که نشان می‌دهد که با زن به منزله «موضوع حق» رفتار می‌شده است.

۴. وضعیت زن مطابق قوانین طلاق

۱.۴ مقایسه انتقال سالاری زن با انتقال مالکیت شیء در قوانین طلاق

مطابق دیدگاهی حقوقی در مادیان هزار دادستان یکی از شروط صحت طلاق این بود که مرد هم‌زمان سالاری زن را نیز رها کند یعنی اگر مردی زن را طلاق می‌داد، ولی سالاری زن را رها نمی‌کرد، طلاق معتبر نبوده است (مادیان هزار دادستان، ۸۷: ۶-۷).

abāg-iz ān ī azabar nibišt kū ka gōwēd kū-m az zanīh (8) hišt ud pad zanīh ud sālārīh ō

Mīhrēn dād ud Mīhrēn ziyānag pad zanīh padīrēd (9) ud pad sālārīh andar nē*

abāyēd rāy gōwēd būd kē guft kū hišt kār nēst ud ān-iz ī (10) pad hišt-nāmag naxust sālārīh hanjāmēnd ud pas hišt nigerīdan.*

علاوه بر آنچه در بالا نوشته شد که «اگر (کسی) بگوید که «طلاق دادم و برای زنی و سالاری به مهرین دادم» و مهرین زن را به زنی بپذیرد و درباره سالاری بگوید: «نیاز نیست»، (حقوق‌دانی) بود که گفت: «طلاق معتبر نیست» در طلاق‌نامه نخست سالاری را به انجام می‌رسانند، سپس به طلاق توجه کنند» (مادیان هزار دادستان، ۸۷.۷-۱۰).

در این دیدگاه، ترک سالاری زن با انتقال سالاری او به شخص دیگر تفسیر می‌شود و در حقیقت، انتقال سالاری زن با به زنی دادن او به فرد دیگری توأم بوده است. به نظر می‌رسد برای پیشگیری از منازعات احتمالی حقوقی آینده درباره سالاری زن، در هنگام طلاق، سالار بعدی را در طلاق‌نامه (nāmag-hišt) تعیین می‌کردند.

درجایی دیگر گردآورنده به دیدگاه دو حقوق‌دان از جمله بهرام اشاره دارد که مطابق آن، اساساً ازدواج و سالاری باهم گره‌خورده‌اند و یکی منفک از دیگری نیست و طلاق نیز جدای از انتقال سالاری به شمار نمی‌آید.

ka gōwēd kū-m (15) ziyānag az zanīh hišt ud pad zanīh ud sālārīh ō Farrox dād ud Farrox ziyānag (16) pad zanīh padīrēd pad sālārīh andar nē abāyēd gōwēd būd kē guft kū (17) hišt kār nēst wahrām guft kū ēd rāy cē pad sālārīh andar nē abāyēd (1) guft zanīh-iz rāy guft bawēd cē zanīh jud jud az sālārīh nē šāyēd (2) būd pas ōwōn bawēd čiyōn kē pad xwāstag ī awiš dahēnd andar nē abāyēd gōwēd (3) dād nē bawēd.

اگر (مرد) بگوید که «زن را طلاق دادم و برای زنی و سالاری به فرخ دادم» و فرخ زن را به زنی بپذیرد و درباره سالاری بگوید «نیازی نیست»، (حقوق‌دانی) بود که گفت: «طلاق معتبر نیست»؛ بهرام گفت که: «به این سبب که درباره سالاری گفت: «نیازی نیست» درباره زنی نیز (همان را) گفته باشد زیرا زنی جز سالاری نمی‌تواند باشد پس آن‌گونه باشد که کسی درباره مالی که به او بدهند بگوید «نیازی نیست»، (بنابراین آن مال) داده نشود» (مادیان هزار دادستان، ۵.۳-۴.۱۴).

بهرام در قیاس حقوقی خود سالاری زن را با مالکیت؛ و انتقال سالاری زن را با انتقال مالکیت مقایسه کرده است و می‌گوید همان‌گونه که تأیید مالکیت شخص دریافت‌کننده در هبه یا واگذاری ضروری است، اگر شخص هنگام طلاق پذیرش سالاری را تصدیق نکند سالاری زن را نپذیرفته؛ در نتیجه طلاق معتبر نیست.^{۲۵}

یانی که درباره تئوری حقوق ساسانی و جایگاه قیاس در آن بحث کرده است (János, 315-318; 307-308: 2005) بر این باور است نظر بهرام بهترین نمونه قیاس در حقوق ساسانی است (Ibid. 315: f.n. 75). به نظر او «اگرچه قیاس مورد بحث ما می‌تواند برای خواننده امروز عجیب باشد، اما نگرش جامعه ساسانی را نسبت به زنان بیان می‌کند و ثابت می‌کند که سرپرستی به معنای حقوق مالی (rights Financial) نیز هست» (Jany, 2006: 313)؛ به عبارت دیگر، این متن نشان می‌دهد که زن «موضوع حق» بوده است و سالاری زن نیز به منزله «حق عینی» مرد تلقی می‌شده است.

۲.۴ درآمد و جهیزیه زن بعد از طلاق

یکی از مواردی که مظاهری در خصوص طلاق مطرح می‌کند و سعی در آن دارد که زن را به واسطه آن «طرف حق» و «شخص» مطرح کند مبحث دارایی زن بعد از طلاق است، او می‌گوید: که در صورت طلاق، زن همه دارایی‌اش را با خود می‌برد و مرد باید همه دارایی او را باز پس می‌داده است و در سایه نظام فک اموال زندگی می‌کرده، می‌توانسته کار کند و در صورت طلاق نیز می‌توانسته دارایی خود و درآمدهای آن را در دست خود نگه دارد (۱۳۷۳: ۱۱۰).

این که زن می‌توانسته بعد از طلاق دارایی خود را با خود ببرد یکی از مسائل مورد مناقشه در *مادیان هزار دادستان* است. در وهله نخست زن نمی‌توانسته است درآمد خود را بعد از طلاق با خود ببرد. (*مادیان هزار دادستان*، ۴.۱۱-۱۲) و در جای دیگری آمده است چنانچه زن در طول ازدواج درآمد حاصل از کار خود را به شوهر واگذار می‌کرد بعد از طلاق حق مطالبه آن را نداشته است (*مادیان هزار دادستان*، ۲.۱۴-۱۵)؛ اما شاهد رویه قضایی تازه‌ای در مادیان هستیم که موارد پیشین را رد می‌کند و به زن اجازه می‌دهد درآمدی را که در طول ازدواج به دست آورده است با خود ببرد.

(11) *hišt būd kē guft kū ān ī zanīh rāy andar burd čiyōn pēšīgān [ud]* wāspuhragān*

(12) *be barēd ud windišn ī andar zanīh[ēw]* be mānēd u-š kardag ōwōn abāg kū*

*raftag*²⁶ *be* (13) *šawēd.*

درباره طلاق، کسی بود که گفت: «آن (زنی) که برای زناشویی، (چیزی) بُرد^{۲۷}، مانند جهیزیه (پیش ارث)، (با خود) ببرد و درآمدی که در طول زناشویی به دست آمده

بماند»، کرده (روند قضایی منفصل از قواعد شرع) مربوطه به آن (=درآمد) چنان است که رفته شود (=برود). (مادیان هزار دادستان، ۴.۱۱-۱۳)

مورد دیگری نیز وجود دارد که حتی می‌گوید، اگر مردی درآمد همسر خود را خرج می‌کرد و پس از آن زن را طلاق می‌داد، آنگاه می‌بایست درآمد زن خود را بازپرداخت می‌کرد (مادیان هزار دادستان، ۲.۱۳-۳.۱) و در مورد جهیزیه زن مطلقه مشخصاً آمده است که آن‌ها را از خانه همسر خود می‌برد (مادیان هزار دادستان، ۴.۱۱-۱۳).

اساساً علت اینکه مظاهری فک اموال در طلاق را مبنی بر شخصیت حقوقی زن گرفته است این است که زن را مالک درآمد و جهیزیه خود فرض کرده است. درحالی‌که مبنی بر داده‌های مادیان هزار دادستان، هنگام ازدواج همراه با انتقال سالاری به‌طور معمول حق بهره‌مندی از درآمد زن هم به شوهر واگذار می‌شده است (مادیان هزار دادستان آنکلساریا، ۲.۷-۲.۱۱) اما امکان این نیز وجود داشته است که این حق واگذار نشود و همچنان نزد پدر دختر باقی بماند (مادیان هزار دادستان آنکلساریا ۱.۱-۱.۲) یا امتیاز بهره‌مندی از درآمد زن متعلق به کس دیگری غیر از شوی باشد (مادیان هزار دادستان آنکلساریا ۱.۶-۱.۱۲). سالار (پدر، شوی) یا هر شخصی که امتیاز بهره‌مندی درآمد زن را داشت می‌توانست این حق تصرف بر درآمد را به خودزن نیز واگذار کند (مادیان هزار دادستان آنکلساریا، ۱.۲-۱.۱۲) و به نظر بهرام حقوق‌دان ساسانی اگر این حق تصرف به زن اعطا می‌شد درآمد نزد زن می‌ماند (مادیان هزار دادستان، ۱۷.۹-۱۷.۱۶).

در خصوص جهیزیه نیز دختر حاصل از ازدواج پادشا هنگام ازدواج از پیش سهم ارث خود را که به میزان نصف سهم پسر بود، به‌عنوان جهیزیه برای ازدواج دریافت می‌کرد و به این طریق از شمار وارثین خارج می‌شد (Macuch, 1981: 58 Anm. 17, 2009: 186؛ نیز نک: Shaki, 1974: 326). و این جهیزیه را با خود به خانه شوهر می‌برد و اگر دختری وارد ازدواج مدت‌داری می‌شد در مدت‌زمان آن ازدواج جهیزیه او متعلق به شوهر او در آن ازدواج موقت بود:

ud abāg ān ī gufti kū ka gōwēd (8) kū-m pas az dah sāl tan pad zanīh ō mihrān dād
pēšgān [ud] wāspuhragān ī (9) andar ān ī ka gōwišn gōwēd pas az dah sāl šōy xwēš.*

همراه با آن (رای) گفته‌شده است که: اگر (زنی) بگوید که «من بعد از ده سال با مهرین ازدواج می‌کنم»، (آنگاه) جهیزیه هنگامی که این عبارت را بیان می‌کند، پس از ده سال متعلق به شوهر (مهرین) است. (مادیان هزار دادستان، ۱۰.۶-۱۰).
متعلق به شوهر (مهرین) است. (مادیان هزار دادستان، ۱۰.۶-۱۰).

در حقیقت درآمد و جهیزیه زن به همراه سالاری زن در هنگام انتقال سالاری در ازدواج و طلاق از ید سالار پیشین خارج و به سالار دیگر منتقل می‌شده و این سالار می‌توانسته همسر بعدی زن یا پدر آن زن باشد؛ و پیش از نیز گفته شد که اگر مردی زن پادشای خود را به مرد نیازمند زن و فرزندی واگذار می‌کرد دارای زن نزد شوهر و سالار او باقی می‌ماند (متن (0)، *مادیان هزار داستان*، ۱۰۱۴-۱۰۱۸) زیرا در این ازدواج موقت انتقال سالاری صورت نمی‌گرفته است و اگرچه در برخی از موارد آمده است که زن می‌توانسته بر درآمد خود مختار شود اما این فرض که اساساً جهیزیه و درآمد متعلق به زن بوده مبتنی بر شواهد *مادیان هزار داستان* فرض درستی نیست.

۳.۴ مقایسه انتقال سالاری زن با انتقال مالکیت برده

در موردی دیگر، حقوق‌دانی نزدیک به قیاس بهرام، سالاری زن را با سروری برده و طلاق دان زن با فروختن او مقایسه کرده است؛ اما پیش‌ازاین که به بررسی این بند پردازیم به این دلیل که فهم وضعیت زن با فهم وضعیت برده باهم گره‌خورده است، نخست باید به‌طور خلاصه وضعیت برده را در دوره ساسانی تبیین کنیم.

پریخانیان در خصوص برده می‌گویند که

سیمای برجسته و بسیار ممیز برده در قانون ایران این بود که یک «چیز» *xwāstag* یا کالای فروختی به شمار می‌آمد، وی مانند هر چیز دیگری بود که یک فرد پادشاه، یا پرستشگاه بر آن حق واقعی می‌یافت (*ius in re*) و می‌توانست مورد معامله - خرید و فروش، بخشش و کرایه قرار گیرد (۱۳۸۹: ۲۱)

اما تصریح می‌کند که در خصوص برده با تضادی درونی مواجه هستیم که در اندیشه حقوقی همه جوامع عهد باستان راه می‌یابد و آن اینکه «اگرچه برده را همچون یک شیء می‌دانستند و با او مثل شیء رفتار می‌کردند، طبیعت انسانی این شیء را نمی‌توانستند به‌آسانی نادیده بگیرند» و «اگرچه برده را همچنان مانند یک شیء واقعی می‌دانستند، تاندازه‌ای ولی بسیار محدود، حقوقی برای او قائل شدند» (۱۳۸۹: ۲۲، ۲۳). او در خصوص برده معتقد بود که مالک برده می‌توانسته چیزهایی را به برده‌اش انتقال دهد یا به او اجازه دهد که هدیه‌ای را از شخص ثالثی بگیرد و به سخن دیگر به او اجازه دهد اموالی را برای خود ببندد (همان، ۲۳).

ماتسوخ نیز نخست در «موضوع حق» بودن برده تشکیک می‌کند و می‌گوید «مادیان بین افراد آزاد و برده (anašahrīg و bandag) تمایز قائل است و به نظر او مشخص نیست که آیا این برده «طرف حق» (Rechtssubjekt) است یا نه؟ یعنی از نظر قانونی متعلق به گروه اول یعنی «اشخاص» است یا به‌عنوان «مال» متعلق است به گروه «اموال» (حقوق مالکیت) است (Macuch, 1981: 9) و علت این عدم قطعیت را این‌گونه توضیح می‌دهد که

بر مبنای بخش‌هایی از مادیان هزار دادستان به نظر می‌رسد که برده نه به‌عنوان «شیء» و نه به‌عنوان «موضوع حق» بلکه به‌عنوان «شخص» و «طرف حق» در نظر گرفته شده است؛ و از نظر ماتسوخ این امر با این واقعیت تأیید می‌شود که برده از اهلیت قانونی به خصوصی بهره‌مند می‌شود که می‌توانسته برای خود یا ارباب خود در دادگاه حضور یابد (Ibid. 82 Amn.1,15)؛

او در پژوهش‌های بعدی خود در مقایسه‌ای که میان res در حقوق روم و xwāstag در حقوق ساسانی انجام می‌دهد برده را به‌عنوان «شیء، چیز» و «اموال منقول» (movable property) در نظر می‌گیرد.

همان‌طور که پریخانیان نیز اشاره کرده است برخورد دوگانه با برده منحصر به ایران نبوده است. شایان‌ذکر است که حتی برده‌داری و وضعیت برده در امپراتوری روم را نیز نمی‌توان با تصویر ناخوشایند ارائه‌شده از مزارع و res «شیء» بودن برده، قضاوت کرد، باید در نظر داشت که گاهی بردگان در امپراتوری روم باهوش‌تر و تعلیم‌دیده‌تر از اربابان خود بوده‌اند و با توانایی و نبوغ عملی به لحاظ تجاری مردان فعالی بوده‌اند و چون برای اربابان خود ابزار مناسبی برای کسب‌وکار و تجارت به حساب می‌آمد ضرورتاً در نظام حقوقی، آنها را به‌عنوان طرف تعهدات می‌شناختند در همین راستا آنها به نفع اربابان خود وارد معامله و تجارت می‌شدند (Poste & Greenidge, 2020, sec. 13) و به‌عنوان نماینده ارباب خود عمل می‌کرد و آنچه از این طریق به‌واسطه برده به دست می‌آمد در زمره اموال ارباب قرار می‌گرفت. باین‌وجود برده، مانند حیوانات، اسباب و اثاثیه و پول در دسته «اموال» res قرار می‌گرفت، بردگان نیز به‌عنوان یک شیء به ارث می‌رسند (Groeling, 2006: 7-8). در نتیجه اگرچه در امپراتوری روم برده‌ها «اشخاص» شمرده نمی‌شدند، اما این امر بر «حقوق طبیعی» آنها تأثیر نمی‌گذاشت، زیرا طبق آن «حقوق طبیعی» همه مردان برابر بودند (Schrobenhauser, 2005: 3).

با این ملاحظات به بررسی موردی در *مادیان هزار دادستان* می‌پردازیم که انتقال سالاری زن با انتقال مالکیت برده مقایسه شده است:

*abāg ān ī guft kū anšahrīg ka be frōxšēd ud zan ka be hilēd u-š rēš padīš būd ēstēd
šnāsth* pas rawēd xwadāy ud šōy ī pēš xwēš.*

همراه با آن «رأی» گفته شده است که «اگر (کسی) برده‌ای را بفروشد و زنی را طلاق دهد و معلوم شود^{۲۸} (برده یا زن) نقص جسمانی داشته است، او (برده یا زن) (نزد) سرور و شوی سابق خود بازمی‌گردد» (مادیان هزار دادستان، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷).

همان‌طور که بهرام زن را شیء حقوقی و مال در نظر می‌گیرد و سالاری زن را مانند مالکیت تلقی می‌کند، این حقوق‌دان نیز طلاق را با واگذاری و فروش برده همسان گرفته است. دیدیم که زن همواره چه پیش از ازدواج چه پس‌از آن و چه در صغارت و چه در بلوغ، تحت سرپرستی باقی می‌ماند و برده نیز به لحاظ نظری به‌عنوان «موضوع حق» در نظر گرفته می‌شد یعنی می‌توانستند او را بفروشند، اجاره دهند، وقف یا هبه کنند یا به‌عنوان تضمین وام به گرو بگذارند (Macuch, 1988a: 765؛ پریخانیان، ۱۳۸۹: ۲۱) بنابراین در این شاهد نیز همانند شاهد پیشین زن به‌عنوان «موضوع حق» و شیء مورد معامله تلقی شده است و طلاق امری توأمان با انتقال سالاری و مالکیت زن به شخص دیگری بوده است.

۵. اهلیت قانونی زن

اهلیت عبارت است از توانایی دارا شدن حق و تکلیف و اجرای آن و از مفاهیم مربوط به حقوق اشخاص است و از نتایج شخصیت به شمار می‌آید. (نک: ملکوتی، ۱۳۹۷: ۲۰-۲۲)، یعنی اگر به اهلیت داشتن چیزی قائل باشیم او را شخص گرفته‌ایم.

پریخانیان زن را شخص حقوقی با اهلیت قانونی محدود می‌داند (پریخانیان، ۱۳۸۹: ۱۹) و همانگونه که گفته شد او در خصوص برده نیز معتقد بود که مالک برده می‌توانسته چیزهایی را به برده‌اش انتقال دهد یا به او اجازه دهد که هدیه‌ای را از شخص ثالثی بگیرد، به سخن دیگر به او اجازه دهد اموالی را برای خود ببندد و زود. ولی با وجود این که برای او حقوقی در نظر می‌گرفته‌اند او را مانند شیء واقعی می‌پنداشتند و میزان و دامنه این حقوق نیز وابسته به اراده برده‌دار بوده است. (پریخانیان، ۱۳۸۹، ۲۳)

ماتسوخ نیز برده، زن و کودک نابرنای را «شخص حقوقی» دارای «اهلیت قانونی محدود» (capacity legal limited) می‌داند (Macuch, 1988: 765). او در خصوص این‌که زن به‌عنوان «طرف حق» شناخته می‌شده است یا نه؟ مذبذب است باز در جای دیگر می‌گوید «در اصل زنان به‌عنوان «طرف حق» در نظر گرفته نمی‌شدند که بتوانند به‌تنهایی قرارداد منعقد کنند. وضعیت آن‌ها مانند افراد زیر سن قانونی بود که در امور حقوقی به سرپرست (sālār) یا میانجی (jagdāg-gōw) احتیاج داشتند» (Macuch, 2007: 201) قس: ۲۰۰۴: ۱۲۷) و درجایی دیگر زن و برده نیم‌آزادشده را «شخص» دارای «اهلیت قانونی محدود» می‌داند که در شرایط به خصوصی «طرف حق» قرار می‌گرفتند و برده را «موضوع حق» می‌داند که باوجود این می‌توانستند تحت شرایطی خاص به‌عنوان «طرف حق» نیز شناخته شوند (Macuch, 2010b: 209) و مطابق بازسازی او در جامعه ساسانی، تنها مرد بالغ، آزاد، نجیب‌زاده، زردشتی (māzdēsn) که تابع شاهنشاه (bandag šāh šāhān) و شهروند ایرانشهر (Erānšahr) بود، و از «اهلیت قانونی کامل» (tuwānīg(ih) بهره‌مند بوده است. (Macuch, 2009: 183, 2013: 127, 2015a: 292).

علاوه بر پریخانیان و ماتسوخ، یانی نیز معتقد است که زن اهلیت قانونی نداشته است یا در برخی موارد محدود دارای اهلیت قانونی بوده است (2004: 278)، یانی طرف دعوای حقوقی بودن را مبنایی برای اهلیت کامل قانونی در نظر می‌گیرد و می‌گوید: «زنان و بردگان به‌ندرت می‌توانستند در حق خود اقامه دعوا کنند و معمولاً به‌عنوان شریک سرپرست خود در دادخواست شرکت می‌کردند و زن نمی‌توانسته در دفاع از حق خود در دعوای مربوط به مالکیت به‌عنوان شاکی حضور یابد» و در این خصوص به (مادیان هزار دادستان، ۱۶.۵-۱۶.۱۰) ارجاع می‌دهد (Jany, 2011: 21) نیز نک (2010: 406, 2016: 57).

در متنی از مادیان هزار دادستان به موردی اشاره شده که در آن زن مجاز به حضور در دعوای حقوقی می‌شود. این متن بر این مضمون دلالت دارد که مرد می‌توانسته مالی را برای ستری به پادشازن خود بسپارد و فرمان دهد که کسی نباید سالار آن زن و مال شود و زن مطابق این فرمان در دعوای حقوقی مسئولیت مال را بر عهده می‌گرفته است

ka mard (4) xwāstag pad stūrīh ī xwēš zan ī pādixšāyīhā ī xwēš dāstan rāy ud ēn-iz framān (5) dahēd kū kas pad ziyānag ud ān xwāstag sālārīh pādixšāyīhā ma ēd bawēd ziyānag (6) pad pēsēmālīh ud pasēmālīh ī xīr ī ān stūrīh sālār andar nē abāyēd.

اگر مردی، برای ایجاد ستري برای خود، مالی را به پادشازن خویش تخصیص دهد و این فرمان را نیز صادر کند که کسی نباید برای سالاری زن و آن مال مختار باشد، برای زن به عنوان خواهان و خوانده در امر آن ستري سالار نباید گمارد. (مادیان هزار دادستان، ۴۴.۳-۴۴.۶)

این شاهد نشان می‌دهد که زن در مواردی که شوهر فرمان می‌داده است می‌توانسته به عنوان طرف دعوای حقوقی شناخته شود. این موضوع چنان‌که ماتسوخ در یادداشت‌های این متن توضیح داده در دینکرد هشتم نیز تأیید شده است (Macuch, 1993: 346 Anm. 24).

*abar šāyistan ī zan pad gugāyih ud +dastwarīh+ ka abar (19) tan ī xwēš sālār
pādixšāy pad-iz dastwarīh (ī) šōy nē (20) šāyistan ī an-ēr ud margarzān pad ēk-iz.*

درباره توانایی زن به گواهی (دادن) و دستوری^{۲۹} اگر بر خود سالار پادشا باشد؛ اما به اجازه شوی، درباره ناتوانی an-ēr (غیر ایرانی/غیر بهدین) و مرگ ارزان (که) به هیچ‌یک (قار نبوده‌اند) و هر آنچه در این باره است (دینکرد مدن، 708. 18-20).

اما در این خصوص چند پرسش اساسی مطرح است، اینکه صرف حضور زن در دادگاه برای شهادت و دسترسی، او را تبدیل به «شخص حقوقی» می‌کرده است و آیا اموالی که برای ستري به او واگذار می‌شده است متعلق خود او بوده است؟ و برای احقاق حق خود به دادگاه می‌رفته است یا به نفع سالار خود از اموال نگهداری و مراقبت می‌کرده است؟ آیا او ذاتاً دارای اراده و اختیار بوده است یا این اختیار در مواردی از سوی سالار او به او تفویض می‌شده است؟ این موارد همه سؤالاتی است که برای تصمیم‌گیری برای «شخص» و «طرف حق» دانستن زن باید به آنها پاسخ داد.

در حقیقت زن ستر هرگز مالک دارایی در ستري نمی‌شده و وارث آن دارایی به شمار نمی‌آمده است (نک: پریخانیان، ۱۳۸۹: ۴۱)؛ و دارایی مربوط به ستري تنها به پسر متولد از آن نهاد می‌رسید که به عنوان وارث قانونی میراث‌گذار به حساب می‌آمده است (Macuch, 1981: 115-116).

دیگر اینکه در خصوص شخص در نظام حقوقی ساسانی این نکته را باید مدنظر داشت که در آن نظام جاندار بودن یا بی‌جان بودن چیزی، برای «موضوع حق» بودن یا «طرف حق بودن» آن اهمیتی نداشته است (نک: پریخانیان، ۱۳۸۹: ۴۳)، و چنان‌که ماتسوخ اذعان می‌کند محدوده اهلیت زن در اختیار سالار او بوده است (Macuch, 2010b: 207) یعنی زن در دارای

حق و تکلیف بودن اراده‌ای نداشته است درحالی‌که یکی از شروط اساسی برای شخص بودن توانایی ذاتی برای طرف حق و تکلیف شدن است یعنی دارای حق و تکلیف بودن برای شخص بودن کافی نیست (نک: ملکوتی، ۱۳۹۷: ۱۷). چنان‌که می‌دانیم در نظام‌های حقوقی که انسان «موضوع حق» قرار می‌گرفته مانند نظام حقوق امپراتوری روم، حتی با بهره‌مندی برده از حقوق و اختیاراتی که ارباب او به او عطا می‌کرده او از زمره اشیاء خارج نمی‌شده است، در نظام حقوقی ساسانی نیز پریخانیان تصریح کرده است که برده از حقوق بهره‌مند بوده است و این میزان بهره‌مندی وابسته به اراده ارباب بوده است و دارای این حقوق بودن او را از زمره «موضوع حق» بودن خارج نمی‌کرده و همچنان شیء باقی می‌مانده است؛ یعنی اساساً در این دستگاه‌ها قانونی آنچه به انسانی شخصیت می‌بخشیده علاوه بر انسان بودن آزادی و ارده و قابلیت دارای حق و تکلیف بودن بوده است. به این اعتبار زن صاحب اراده نبوده و این اختیارات از سوی سالار او به او تفویض می‌شده بود، و با توجه به این‌که در مادیان هزار دادستان موارد متعددی در خصوص موضوع حق بودن زن وجود دارد در نتیجه نمی‌توان درباره او حکم به شخص بودن داد. برنابر این، آنچه طرف حق نبوده است و موضوع حق واقع می‌شده موضوع حق بوده است، زن ساسانی «موضوع حق» بوده است و «شخص» گرفتن زن، رفتار با زن به عنوان «موضوع حق» در دوره ساسانی را نادیده می‌گیرد.

۶. نتیجه‌گیری

در نظام حقوقی ساسانی تقسیم‌بندی در خصوص اشیاء و اشخاص وجود نداشته است. اساساً نخستین بار در کتاب *اصول قانونی گایوس* است که با این تمایز و تقسیم‌بندی روبرو می‌شویم و طی فرایندی تاریخی که در بخش چارچوب مفهومی این مقاله سعی در توضیح آن شد، وارد حقوق مدنی نظام‌های حقوقی مدرن رومن-ژرمن می‌شود و مبنای مقوله‌بندی مباحث حقوقی ذیل «طرف حق» و «موضوع حق» شده است.

زمانی که می‌خواهیم تصمیم بگیریم که در یک نظام حقوقی چه چیز «طرف حق» و «شخص» تلقی می‌شده است و چه چیزی «شیء»، در وهله نخست باید دید که با چه ساختار حقوقی و اجتماعی روبرو هستیم. و آیا در آن نظام حقوقی اساساً انسان به‌عنوان «موضوع حق» واقع می‌شده است یا نه، زیرا ملاک این تمایز در جوامعی باستانی که در آن

برده‌داری و جود داشته است در مقایسه با جوامع مدرنی که در آنها نه تنها نظام برده‌داری ملغی شده است بلکه تمایزهای جنسیتی و نژادی نیز وجود ندارد، متفاوت است.

در نظام حقوقی مدرن انسان به صرف انسان بودن شخصیت دارد یعنی می‌تواند دارای حق و تکلیف باشد با این ملاحظه که البته همه انسان‌ها دارای اهلیت استیفا و اجرای حق نیستند و ذیل اشخاص مهجور دسته‌بندی می‌شوند. در جوامع باستانی که در آن برده‌داری وجود داشته است چنین نیست و انسان می‌توانسته «موضوع حق» قرار بگیرد و انسان بودن برای «شخص» بودن و «طرف حق» بودن کافی نبوده است. در این چارچوب نتایج این پژوهش در موارد زیر خلاصه و جمع بندی می‌شود:

با بررسی نظام حقوقی امپراتوری روم درمی‌یابیم که در آنها برده با همه اختیاراتی که می‌یافته است باز ذیل res «اشیاء و اموال» دسته‌بندی می‌شده است ضمن اینکه با ساختار مشابهی در نظام حقوقی ساسانی مواجه هستیم که در آن برده ذیل xwāstag «اشیاء و اموال» قرار می‌گرفته است و مرد نسبت به zan «زن»، anšahrīg «برده» و xwāstag «اموال و چیزها» به طور یکسان حق عینی می‌یافته است و این امر هر سه را برای مرد به منزله «طرف حق» به «موضوع حق» تبدیل می‌کرده.

زن بدون این که از قید سالاری شوی پادشا و سالار خود خارج گردد می‌توانسته به ازدواج تازه‌ای وارد شود و فرزندان حاصل از این ازدواج تازه، متعلق به شوهر اول زن بوده است و نه پدر ژنتیکی فرزندان در ازدواج چگر؛ این امر در تناسب با نظام مالکیت ساسانی نشان می‌دهد که همان‌گونه که مفاهیم مالکیت و تصرف، حق عینی و انتفاع، در خصوص قطعه‌ای زمین و محصول آن صادق بوده است در خصوص زن و فرزند او نیز صدق می‌کرده است و این موضوع حق عینی سالار زن را نسبت به زن و فرزندان او نشان می‌دهد. این دیدگاه با تصویری که یشوع بخت در خصوص ستی نزد هم‌عصران خود می‌دهد مطابق است و اصطلاحاتی که او به کار برده است با اصطلاحات حقوق مالکیت ساسانی تطبیق می‌کند و نشان می‌دهد که این دیدگاه نسبت به زن دست‌کم تا زمان او تداوم داشته است.

مرد می‌توانسته بدون رضایت پادشازن خود، او را به مرد نیازمند زن و فرزند که در این نیاز بی‌تقصیر بوده است واگذار کند. و این امر با موضوع حقوقی بودن زن هم‌راستا است.

ترک سالاری زن با انتقال مالکیت شیء مقایسه شده است و این موضوع نیز نشان می‌دهد که با زن به منزله «موضوع حق» رفتار می‌شده.

انتقال سالاری زن با انتقال مالکیت برده مقایسه شده است که این مورد نیز مؤید وضعیت برابر برده و زن به لحاظ حقوقی است و این که در نظام حقوقی ساسانی هر دو در موضوع حق بوده‌اند.

زن اساساً مالک درآمد و جهیزیه خود نبوده است مالکیت جهیزیه زن به همراه انتقال سالاری به شوهر و سالار بعدی زن منتقل می‌شده است و اگر انتقال سالاری انجام نمی‌شد، زن دارایی را با خود نمی‌برده است. در خصوص درآمد نیز در هنگام ازدواج می‌توانسته به سالار بعدی یا شوهر منتقل شود یا حق بهره‌مندی آن نزد پدر یا سالار پیشین زن باقی بماند، یا اینکه این حق به خودزن منتقل شود و این فرض که زن از اساس مالک درآمد و جهیزیه خود بوده است فرض درستی نیست و نمی‌توان در رد «موضوع حق» بودن زن به آن استناد کرد.

در دستگاه حقوقی ساسانی زن نیز اگرچه دارای حقوقی بوده است و از سوی سالار خود دارای اختیاراتی می‌شده است اما به دلیل نداشتن قابلیت ذاتی و اراده برای دارای حق و تکلیف شدن به نظر نمی‌رسد که از حیطة «موضوع حق» بودن خارج می‌شده و به‌عنوان شخص و طرف حق در نظر گرفته‌شده باشد، البته این نکته را نیز باید در نظر داشت که احتمالاً زمینه‌های طبقاتی در وضعیت زن تغییر ایجاد می‌کرده است.

در موادی که میان حقوق‌دانان ساسانی اختلاف نظر وجود دارد و نمی‌توان تصمیم گرفت که چه دیدگاهی در جامعه ساسانی هنجار قانونی بوده است، استناد به هر یک از این دو دیدگاه و هنجار دانستن آنها یک‌جانبه گرایانه خواهد بود. اما با توجه به این که برخی از سنت‌های عرفی و قانونی پیشینه تاریخی طولانی تری داشته است و با توجه به منابع موجود می‌توان ریشه‌های آنها را بازشناسی کرد و در منابع بعدی نیز می‌توان تداوم آنها را دنبال نمود، همواره نباید این موضوع را از نظر دور داشت که احتمالاً دیدگاه سنتی در جامعه ساسانی قوت بیشتری داشته است و دیدگاه‌ها و رویه‌های قضایی آزاداندیشانه تر احتمالاً در پاسخ به نیازهای طبقات اجتماعی گوناگون در محدوده زمانی مشخصی شکل گرفته است و بنا به دلایلی که نیاز به پژوهش دارد یا تداوم نیافته یا در متون نمود پیدا نکرده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. دست‌نویس این کتاب در دو بخش جداگانه منتشر شده است. بخش نخست را مؤدی (J. Modi) در سال (1901) منتشر کرده است که در این پژوهش به صورت «مادیان هزار دادستان» و بخش

دوم نیز در سال (۱۹۱۲) توسط آنکلساریا (T. Anklesaria) به چاپ رسیده که با عنوان «مادیان هزار دادستان آنکلساریا» به آن ارجاع داده شده است. این کتاب توسط بلسارا (Bulsara, 1937)، پریخانیان (Perikhanian, 1973, 1997)، ماتسوخ (Macuch, 1998, 1993) و عریان (۱۳۹۳) به طور کامل شده است و حاجی پور (۱۳۹۸) نیز بخش دوم «رونوشت» مؤدی را به فارسی برگردانده است.

2. pursišn Dād-Farrox ī Ādur-Zandān pad pursišn ī (15) Dād-Farrox ōwōn nibišť kū (16) a-tarsagāyīh ī frazandān ōwōn čiyōn ān ī zan ayāb juttar ān ī čagarīhā ōwōn čiyōn (17) ān ī pādixšāyīhā ayāb juttar ud ka-š xwāstag andar burnāyīh dahēd ōwōn bawēd (1) čiyōn ka pad a-burnāyīh ayāb juttar ud a-tarsagāyīh čē ān ī zan ud čē ān ī frazandān (2) pus ud duxt ēkānag ayāb juttar ān ī anšahrīgān čiyōn bawēd. dād-Farrox ōwōn guft (3) ēstēd kū ka zan guft [ud] andar frazandān rāstīh ī an ī guft āmār, ān ī čagarīhā (4) mard-ē pad nāmčīšt rāy framān būd nē hamāg gēhān rāy ud purnāyīh ud abumāyīh har (5) dō ēk pūsarān pad rāh a-tarsagāyīh ī andar pidarān ān-iz ī pahlum axwān xwēš nē (6) būd rāy guft ēstēd.

پرسش از دادفرخ. آذرزندان در پرسش از داد فرخ آن گونه نوشت که: نافرمان برداری فرزندان مانند نافرمان برداری زنان است یا متفاوت است؟ (نافرمان برداری) چگر زن مانند پادشا زن است یا متفاوت است؟ و آیا دارایی را که در سن بلوغ دهد مانند آنچه در صغارت دهد باشد یا متفاوت است؟ و نافرمان برداری چه زن و چه فرزندان پسر و دختر یکسان است یا متفاوت است؟ و (نافرمان برداری) برده چگونه باشد؟

دادفرخ آن گونه گفته است که «اگر (مرد، نافرمان برداری) زن را اعلام کرد، درستی آن گفته، باید در میان فرزندان ملاحظه شود» و در مورد چگر (زن)، او تحت فرمان مردی خاص است نه همه (مردان) جهان، (دارایی) به برنا و نا برنا هر دو یکسان (می رسد)، گفته شده پسران به طریق (سبب) نافرمان برداری نسبت به پدران، بهشت به آن ها تعلق نمی گیرد.

۳. پدر، برادر، عمو یا هر یک از اقوام دیگر که dūdag-sālār «سرپرست خانواده» می شدند

۴. در کتاب روایات فارسی داراب هرمزدیار «ایوک زن» و «ستر زن» به عنوان اشکال مختلف ازدواج معرفی شده اند (Unvala, 1922: 180 ff.) در حالی که (ayōkēn) و (stūr) اصطلاحاتی دال بر «جانشین واسطه» و «جانشین بدلی» اند که مربوط به حوزه جانشینی و وراثت اند نه ازدواج و ماتسوخ درباره آن تذکر داده است (Macuch, 2007: 193)؛ نیز ارجاعات او) این تقسیم بندی پنج گانه ناشی از آناکرونیسم در مطالعات حقوقی و اجتماعی ساسانی و همین امر مطالعه دوباره منابع را با رویکردی تاریخی ضروری می کند.

۵. ماتسوخ می‌گوید که «در نظر گرفتن «ازدواج پادشا» به‌عنوان «ازدواج با حقوق کامل زناشویی» به‌سختی همهٔ پیامدهای حقوقی آن را منتقل می‌کند، بنابراین بهتر است این اصطلاح را دست‌نخورده نگه‌داریم» (Machuch 2007: 192).

۶. (خویدوده) xwēdōdah ازدواج با نزدیکان، نک: (Macuch, 2010a)

۷. stūrth «جانشین بدلی» یا «جانشینی نیابتی»: اگر مردی بدون فرزند ذکور از دنیا می‌رفت بخش عمدهٔ اموال مرحوم، می‌توانست به‌طور ویژه برای تأسیس این نهاد تخصیص داده شود. هم زن و هم مرد چه از خارج خانواده و چه از درون خانواده می‌توانستند به‌عنوان stūr «نایب» یا «بدل» مشارکت کنند؛ که موظف بودند با ورود به «ازدواج چگر» فرزند ذکوری متولد کنند که بتواند به‌عنوان جانشین و وارث آن مرحوم به‌شمار آید. (Macuch 1981: 115-116; 2003: 235 ff).

۸. ayōgēnīh «جانشینی باواسطه»: اگر مردی بدون فرزند ذکور از دنیا می‌رفت، پادشازن یا دختر قانونی او موظف بودند با ورود به ازدواج چگر با مرد دیگری، ظرفیت‌های باروری و تولیدمثل خود را در خدمت آن فرد مرحوم (شوی پادشا، پدر یا برادر) قرار دهند. زن به لحاظ قانونی همسر متوفی خود در ازدواج پادشا به‌شمار می‌آمد و هنگامی که عقد چگر می‌کرد فرزندان حاصل از این ازدواج دوم به‌عنوان فرزندان قانونی پدر طبیعی خود به‌شمار نمی‌آمدند و پدر قانونی آن‌ها مردی بود که بدون فرزند از این دنیا رفته بود. (Macuch 2003: 238 ff.; 2007:194)

9. a-tarsagāyīh ī zanān ēn bawēd kār ī frārōn ī-š (7) šōy framāyēd nē kardan ud ān ī abārōn ī nē kardan gōwēd kardan ud har dō pad sē bār (8) bawēd.

نافرمان برداری زن این باشد که کارهای خوبی که شوهر دستور می‌دهد نکند و کارهای بدی که به نکردن آن فرمان می‌دهد انجام دهد و (نافرمانی زن) انجام هر دو (مورد) سه مرتبه باشد.

۱۰. پانوشت 14 نیز نک: (Macuch 1981: 88-89 قسم: Shaki 1973: 399)

۱۱. نک: اصل کتاب (Bartholomae, 1924: 7)

۱۲. در خصوص ازشماند و ازشماند در تصرف دارایی و مصادیق آن (نک: حاجی‌پور، ۱۳۹۸)

۱۳. در ترجمه‌های ارائه‌شده در این پژوهش از کتاب *مادیان هزار دادستان*، نگارندگان ضمن این‌که به همهٔ ترجمه‌ها (نک: یادداشت ۱) به‌ویژه ترجمهٔ ماتسوخ نظر داشته‌اند، اما ترجمهٔ خود را از متن‌ها ارائه کرده‌اند.

۱۴. نیز نک: (۰)

۱۵. «پیمان کدخدایی» (Paymānag ī Kadag-Xwadāyīh) این متن را ماتسوخ با در نظر گرفتن اصطلاحات حقوقی ساسانی به انگلیسی ترجمه کرده است نک: (2007) در مورد ترجمه‌های دیگر نیز نک: مقدمهٔ ماتسوخ.

به‌طور کلی، همچنان با زن ساسانی به‌عنوان مال رفتار می‌شد و او را به‌عنوان مورد معامله تلقی می‌کردند و با قرارداد ویرمسی (wīr-masāy) واگذار می‌شد. (1971: 324)؛ یعنی به میزان 500 ستیر (stēr) یا 2000 درهم (drahm). معمولاً او را با برده هم‌رتبه می‌کردند (مادیان هزار دادستان، ۱۱-۳۳-۱۳؛ ۵۸.۱۹-۵۹.۱). با این حال دیدگاه‌های آزادمنشانه‌تر در مورد زنان وجود داشت که گواه برافزایش گرایش برای بهبود وضعیت اجتماعی زنان بوده است (Shaki, 1971: 338-339).

۱۷. او با استناد به متن (مادیان هزار دادستان آنکلساریا، ۱۲.۱۴-۱۳) معتقد است که «این مقررات به زنان اجازه می‌دهد حتی گزینه مناسب خود را رد کنند» و با ارجاع به مورد حقوقی (مادیان هزار دادستان، ۳۶.۹-۱۲) بر این باور است که زنان می‌توانستند «به‌طور کامل کنترل جنسی‌شان را به دست بگیرند» (Elman, 2013: 105).

18. (12) Es gab Frauen, denen man wegen eines geeigneten (Mannes den Ehemann) vorenthielt und sie keinem Ehemann (in die Ehe) (13) gab, und (so) enthielt man auch der xwadāyduxt wegen des Wehšāpuhr (den Ehemann) vor (Macuch, 1981: 143).

۱۹. به‌دکترین یا آموزه‌های نظری، متألهین، حقوقدانان و متصدیان حقوقی «چاشته» (Čāštag) گفته می‌شود. در مقابل به رویه‌ها قضایی و تصمیمات دادگاه نیز «کرده» (kardag) گفته می‌شد، نک (Macuch, 1981: 146-149; 1993, 717-718).

۲۰. البته امکان این نیز وجود داشته که در زمان حیات شوهر نیز وارد ازدواج چگر شود (نک شاهد 4 در مقاله).

۲۱. استثنائاتی البته وجود داشته است، مثلاً وقتی که مرد در این خصوص وصیت می‌کرده است. یا وقتی پدر چگر فرزندان حاصل از ازدواج چگر را به فرزندخواندگی می‌پذیرفت. برای نمونه نک (مادیان هزار دادستان آنکلساریا، ۱۲.۳۵-۱۳.۳۵)

۲۲. یسوع بخت در نیمه دوم قرن هشتم و نیمه اول قرن ۹ زندگی می‌کرده و مطران فارس بوده است. او توسط حنائیشوع به‌احتمال زیاد جاثلیق حنائیشوع دوم (متوفی ۸۰/۷۷۹) دست‌گذاری شده و کتاب قانون خود را به فارسی میانه نوشته است. این کتاب که نسخه فارسی میانه‌اش در دست نیست، احتمالاً بعد از مرگش به تشویق جاثلیق طیمتاوس اول، به زبان سریانی ترجمه شده است (Aoun 2005, 81-82, Rompay 2011, npn).

۲۳. برای آگاهی بیشتر نک: (Macuch, 1981: 89-95)

۲۴. ناصرالدین صاحب‌الزمانی این دو اصطلاح را در کتاب زن در حقوق ساسانی «زن عاریتی» و ازدواج استقراضی ترجمه کرده است (۱۳۳۷: ۵۶)

۳۲ زبان‌شناخت، سال دوازدهم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰

۲۵. به نظر می‌رسد برای پیشگیری از منازعات حقوقی دربارهٔ سالاری زن، در هنگام طلاق سالار بعدی را در hišt-nāmag «طلاق‌نامه» تعیین می‌کردند.

۲۶. د.ن. ۱۹۲۷، ماتسوخ آن را به ۱۹۱۳۲۷۷ raftag (SGYT (WN) k' اصلاح کرده است (نک: (Macuch, 1993: 84

۲۷. نک (Macuch, 1993: 72)

۲۸. به پیروی از ماتسوخ که این کلمه را ماتسوخ snāsīh خوانده است و آن را bekannt wird (?) «معلوم شود» ترجمه کرده است (Macuch 1993: 648).

۲۹. ماتسوخ این واژه را به dastwarīh تصحیح کرده است و آن را مطابق auctor در حقوق روم گرفته است (Macuch, 2010: 199). دستور شخصی است که موظف بوده است در دادگاه به‌عنوان سخنگوی خوانده شرکت کند، او حقوق‌دان یا وکیل مدافع نبوده است بلکه فقط شخصی عادی بوده است که تضمین می‌کرده که چیزهایی را که به خوانده فروخته است متعلق به شخص ثالثی نبوده است. (برای آگاهی بیشتری نک: Macuch, 1988b, 2009a: 194؛ قس: Bartholomae, 1918, Vol. I: 26)

کتاب‌نامه

- پریخانیان، آنایت. (۱۳۸۹). «جامعه و قانون ایرانی». در تاریخ ایران: از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (قسمت دوم). ترجمهٔ حسن انوشه، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- حاجی پور، نادیا. (۱۳۹۸). مادیان هزار دادستان: آوانویسی، برگردان فارسی، یادداشت‌ها و واژه‌نامه (بخش دوم از رونوشت مؤدی)، فروهر.
- حاجی پور، نادیا. (۱۳۹۸). «دربارهٔ اصطلاح حقوقی ازشماند در مادیان هزار دادستان». پژوهش‌های ایران‌شناسی.
- شکی، منصور. (۱۳۹۷). حقوق در ایران باستان، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی جلد ۲۳. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- صفای اصفهانی، زهت. (۱۳۷۶). روایت امید اشوهیستان متعلق به سده چهارم هجری. تهران: نشر مرکز.
- صفائی، سیدحسین. (۱۳۸۸). دوره مقدماتی حقوق مدنی: اشخاص و اموال. تهران: نشر میزان.
- صفائی، سیدحسین و سیدمرتضی قاسم‌زاده. (۱۳۸۹). حقوق مدنی اشخاص و محجورین. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- فرخ‌مرد وهرامان، (۱۳۹۳) مادیان هزار دادستان (هزار رأی حقوقی). گردآورنده سعید عریان. تهران: علمی.
- مزدآپور، کتابون. (۱۳۸۹). «بررسی چند اصطلاح فارسی میانه درباره خانواده». زبان‌شناخت، ۱، ۱۱-۲۲.

مزدایور، کنایون. (۱۳۹۴). «خانواده در ایران باستان». به ویراستاری حسن رضایی باغ بیدی و محمود جعفری دهقی، تاریخ جامع ایران (جلد سوم). تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

مظاهری، علی اکبر. (۱۳۷۷). خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام، ترجمه علی توکلی. تهران: قطره.

ملکوتی، رسول. (۱۳۹۷). اشخاص و محجورین. تهران: مجد.

نظری فارسانی، محسن. (۱۳۹۸). کتاب هشتم دینکرد: آوانویسی، ترجمه، یادداشت و واژه‌نامه. تهران: فروهر.

- Ahmed, L. (1992). *Women and gender in Islam: Historical roots of a modern debate*: Yale University Press.
- Anklesaria, E. T. D. (1912). *The Social Code of the Parsees in Sasanian Times: Or the Madigāni-hazār Dādīstān*; 2: Fort Printing Press.
- Aoun, M. (2005). «Jésu-bokt, métropolitain et juriste de l'Église d'Orient (Nestorienne), Auteur au VIIIe siècle du premier traité systématique de droit séculier». *Tijdschrift voor Rechtsgeschiedenis/Revue d'Histoire du Droit/The Legal History Review*, 73(1-2), 81-92.
- Bartholomae, C. (1910). *Über ein sasanidisches Rechtsbuch*: Carl Winters.
- Bartholomae, C. (1918-1924). "Zum sasanidischen Recht", I-V.
- Bartholomae, C. (1924). *Die Frau im sasanidischen Recht* (Vol. 5). C. Winter.
- Bulsara, S. J. (1937). *The Laws of the Ancient Persians as Found in the "Mātikān ī Hazār Dāstān"*, Or, "The Digest of a Thousand Points of Law": KR Cama Oriental Institute.
- Darmesteter, J., & Mills, L. H. (1895). *The Zend-Avesta: The Vendīdād*, translated by James Darmesteter: Clarendon Press.
- Elman, Y. (2013). "Law in the Crisis of Empire: A Sasanian Example". *Journal of Persianate Studies*, 6(1-2), 101-114.
- Groeling, C. (2006). *Sklaverei in der Römischen Kaiserzeit. Die Lebensbedingungen der Land- und Stadtsklaven* (1st edition). GRIN Verlag.
- Hjerrild, B. (1993). "Ayoken: Woman Between Father and Husband in the Sasanian Era": Peeters.
- Hjerrild, B. (2003). "Studies in Zoroastrian family law: a comparative analysis" (Vol. 28): Museum Tusulanum Press.
- Hjerrild, B. (2006). "Succession and Kinship in the late Sasanian Era". Paper presented at the Proceedings of the 5th Conference of the Societas Iranologica Europaea.
- Jany, J. (2005). "The four sources of law in Zoroastrian and Islamic Jurisprudence". *Islamic Law and Society*, 12, 291-332.
- Jany, J. (2004). "The idea of a trust in Zoroastrian law". *The Journal of Legal History*, 25, 269-286.
- Jany, J. (2006). "The jurisprudence of the Sasanian sages". *Journal asiatique*, 294, 291-323.
- Jany, J. (2010). "Private Litigation in Sasanian Law". *Iranica Antiqua*, 0, 395-418.
- Jany, J. (2011). *Sasanian Law*. e-Sasanika, 14.

- Jany, J. (2016). *Judging in the Islamic, Jewish and Zoroastrian Legal Traditions: A Comparison of Theory and Practice*. Routledge.
- Jolly, J. (1896). *Recht und Sitte: (Einschliesslich der einheimischen Litteratur)*: K.J. Trübner.
- Madan, D. M. (1911). *Books VI - IX. The complete text of the Pahlavi Dinkard*. Society for the Promotion of Researches into the Zoroastrian Religion.
- Macuch, M. (1981). *Das sasanidische Rechtsbuch "Mātakdān i hazār dātistān"*: Deutsche Morgenländische Gesellschaft.
- Macuch, M. (1985). „Die Zeitehe im sasanidischen Recht—ein Vorläufer der šī ‘itischen mut ‘a-Ehe in Iran“. *Archaeologische Mitteilungen aus Iran*, 18, 187-203.
- Macuch, M. (1988a). „Barda and Barda-Dāri ii. In the Sasanian Period“. In *Encyclopædia Iranica*. Routledge & Kegan Paul London.
- Macuch, M. (1988b). „Der dastwar ‘auctor’, im Sassanidischen Zivilprozess“. *Archäologische Mitteilungen Aus Iran*, 21, 177–188.
- Macuch, M. (1993). *Rechtskasuistik und Gerichtspraxis zu Beginn des siebenten Jahrhunderts in Iran: die Rechtssammlung des Farroḥmard i Wahrāmān (Vol. 1)*: Otto Harrassowitz Verlag.
- Macuch, M. (1994). „Die sasanidische Stiftung" für die Seele"-Vorbild für den islamischen'waaf?": na.
- Macuch, M. (2003). "Zoroastrian Principles and the Structure of Kinship in Sasanian Iran". In G. Gnoli, C. G. Cereti, M. Maggi, & E. Provasi (Eds.), *Religious themes and texts of pre-Islamic Iran and Central Asia: Studies in honour of Professor Gherardo Gnoli on the occasion of his 65th birthday on 6th December 2002: Vol. Beiträge zur Iranistik* (pp. 231–246). Reichert.
- Macuch, M. (2005). "Inheritance. i. sasanian Period". *Yarshater, Encyclopædia Iranica*, 13, 129-134.
- Macuch, M. (2007). "The Pahlavi Model Marriage Contract in the Light of Sasanian Family Law". *Iranian Languages and Texts from Iran and Turfan*, 183-205.
- Macuch, M. (2009). "Judicial and Legal System. iii. Sasanian Legal System". In *Encyclopædia Iranica* (Vol. 15, pp. 181-196): Mazda Publishers Costa Mesa.
<https://iranicaonline.org/articles/judicial-and-legal-systems-iii-sasanian-legal-system>
- Macuch, M. (2010a). "Incestuous Marriage in the Context of Sasanian Family Law". Paper presented at the Ancient and Middle Iranian Studies. Proceedings of the 6th European Conference of Iranian Studies, held in Vienna (pp. 133-148).
- Macuch, M. (2010b). *Legal Constructions of Identity in the sasanian Period. Iranian Identity in the Course of History: Proceedings of the Conference held in Rome, 21–24 September 2005* (pp. 193-212). Rome: Istituto Italiano per l'Africa e l'Oriente.
- Macuch, M. (2013). "Vorislamisches iranisches Recht". In L. Paul (Ed.), *Handbuch der Iranistik*. Reichert Verlag.
- Macuch, M. (2015a). "Law in Pre-Modern Zoroastrianism". In M. Stausberg, Y. S.-D. Vevaina, & A. Tessmann (Eds.), *The Wiley Blackwell Companion to Zoroastrianism* (pp. 289–298). John Wiley & Sons, Ltd.

- Macuch, M. (2015b). "Substance and Fruit in the Sasanian Law of Property and the Babylonian Talmud". In *The archaeology and material culture of the Babylonian Talmud* (pp. 245-259): Brill.
- Macuch, M. (2017a). "Descent and Inheritance in Zoroastrian and Shi'ite Law: A Preliminary Study". *Der Islam*, 94, 322-335.
- Macuch, M. (2017b). *Mādayān ī Hazār Dādestān*. In *Encyclopædia Iranica*, online edition. <https://iranicaonline.org/articles/madayan-i-hazar-dadestan>
- Madan, D. M., & Society for the Promotion of Researches into the Zoroastrian Religion. (1911). Books VI - IX. The complete text of the Pahlavi Dinkard. In (pp. S. 474 - 953).
- Modi, J. J. (1901). *Mādigān-i-hazār Dādīstān: a photozincographed Facsimile of a MS. belonging to the Mānockji Limji Hoshang Hātariā Library in the Zarthoshti Anjuman Ātashbeharām: Government Photozincographic Department*.
- Perikhanian, A. G. (1973). *Sasanidskij sudebnik: "Kniga tysāči sudebnyh rešenij"(Mātakdān i hazār Datastān): Izdatel'stvo AN Armānskoj SSR*.
- Perikhanian, A. G. (1997). *The Book of a Thousand Judgements: (a Sasanian Law-book)* (N. G. Garsoïan, Trans.): Mazda Pub.
- Rompay, L. V. (2011). *Isho 'bokht of Rev Ardashir*. Retrieved from <https://gedsh.bethmardutho.org/Ishobokht-of-Rev-Ardashir>.
- Sachau, E. (1925). *Syrische Rechtsbücher III. Bd., herausgegeben und übersetzt. Zeitschrift der Savigny-Stiftung für Rechtsgeschichte. Romanistische Abteilung*, 45, 493-514.
- Schrobenhauser, I. (2005). *Sklaven in der Gesellschaft des römischen Kaiserreiches* (1st edition). GRIN Verlag.
- Shaki, M. (1971). "The Sasanian matrimonial relations". *Archív Orientální*(39), 322-345.
- Shaki, M. (1995). "Divorce ii. In the Parthian and Sasanian Periods". *Yarshater, Encyclopædia Iranica*, 7, 444-445.
- Trahan, J. R. (2008). *The Distinction between Persons & Things: An Historical Perspective*. <https://papers.ssrn.com/abstract=1595022>
- Zerres, T. (2013). *Bürgerliches Recht: Eine Einführung in das Zivilrecht und die Grundzüge des Zivilprozessrechts* (7th ed.). Springer-Verlag.